

علیه سرمایه

شماره ۳۲ / بهمن ۱۳۹۹

کارگران و فاجعه فرار از هویت واحد طبقاتی

جنبش کارگری ایران در سه ماهه سوم ۱۳۹۹

کرونا و کودکان کار "روزگار سخت نان آوران کوچک"

کار بدون مزد خانگی و مراقبتی زنان و تولید ناخالص ملی

در حاشیه نامه اخیر کارگر مبارز «اسماعیل بخشی»

کارگران قطعات توربین شهریار و دستمزدهای معوقه

خودکشی کارگران در جهنم سرمایه داری ایران

اعتراضات کارگری هند در نوامبر ۲۰۲۰

برگی از تاریخ جنبش کارگری ایران

سرمایه داری و کار کودک

سرمایه و طبیعت

نگاهها و نقدها

شعر

کارگران و فاجعه

فرار از هویت واحد طبقاتی

افرا / ...

در طول همین ماه اخیر حدود ۴۰۰ اعتصاب و تجمع اعتراضی توسط توده های کارگر در ۴۰۰ مرکز کار و تولید رخ داده است. شمار اعتصابات و اعتراضات سالانه کارگران از چند هزار افزون تر است. دلیل وقوع همه اعتراض ها و دست از کار کشیدن ها در همه مؤسسات خصوصی و دولتی، در نواحی مختلف کشور، تعویق طولانی پرداخت مرزدها، سطح بسیار نازل بهای نیروی کار، فقر، فلاکت، آوارگی ناشی از نداشتن اجاره بهای کومه مسکونی، عدم دسترسی به دارو و درمان، بیکاری، فجایع زیست محیطی و نوع اینها است. بدبختی هائی که همگی مولود گریزناپذیر شیوه تولید سرمایه داری هستند. واقعیتی که درصد بالائی از کارگران آن را می دانند. اما در این میان پرسشی کلیدی مطرح است. پرسشی که باید آن را باز کرد، در نهان آن چرخید، به آن پاسخ داد و این پاسخ را شالوده تلاش برای ریشه ای ترین تغییرات در پویه پیکار جاری توده های کارگر کرد. سؤال این است: دلیل کل اعتراضها، عصیان ها و مبارزات کارگران در کل جامعه یکی است. خواستههای معترضان در سراسر دوزخ سرمایه داری عین هم است.

فرجام کل اعتصابات نیز کم یا بیش همگون است، به این معنی که یا به شکست انجامیده اند، یا اگر هم ظاهری موفق داشته، هیچ دردی از کوهسار دردهای هیچ کارگری را درمان ننموده است. همه از یک درد می نالند، همه از فشار رعب انگیز استثمار سرمایه داری و گرسنگی و ذلت مولود این نظام عاصی هستند، مطالبات اضطراری و بسیار نازل معیشتی همگی همسان است، همه در حال کارزارند. اما کارگران هیچ کارخانه، هیچ شرکت، هیچ مؤسسه یا نهادی حاضر به کمترین تعمق در باره این اشتراکات، همصدائی ها، خواستههای واحد، یکی بودن ریشه دردهای مشترک و لاجرم ضرورت همراهی، همزمی و همسنجی متحد برای تغییر وضع موجود نیست!! این پرسش کلیدی بسیار مهمی است که باید پاسخی سرنوشت ساز گیرد. پاسخی که بنیاد برپائی یک قدرت متحد طبقاتی ضد سرمایه داری گردد.

چرا کارگران تنها، تنها می جنگند و دست به دست هم نمی دهند، دلیلش معلوم است. آنها بعضا و شاید

هم غالبا از طبقه کارگر حرف می زنند اما به طور واقعی خود را آحاد یک طبقه نمی دانند!! بالعکس بردگان مزدی این و آن سرمایه دار می بینند!! از رنج مشترک می گویند اما ریشه درد را نه در سرمایه که در سودجویی خاص یک سرمایه دار می کاوند!! حمایت دولت از سرمایه را لمس می کنند اما دولت را سرمایه تشخص یافته و نهاد قدرت سرمایه نمی بینند. اشتراک دردها را می فهمند اما پیکار مشترک را شرط حتمی پیروزی نمی یابند، همه جا را پهنه جدال کارگر علیه صاحب سرمایه می بینند، اما این جدال را جنگ قهری دو طبقه کارگر و سرمایه دار ارزیابی نمی کنند. اعتصاب را یک سلاح مؤثر تحمیل خواسته ها بر کارفرما می بینند، اما پیوند اثرگذاری وسیع این سلاح با همسنجی متحد طبقاتی علیه سرمایه را به نظر نمی آرند. لیست ندیدن ها، کژانگاریها و ناآگاهیها طولانی است. بخش دوم پرسش آنست که چرا چنین است. در این مورد نیز جواب مبهم نیست. سرمایه ذاتا بمبی برای تخریب وحدت هویتی توده های کارگر است. در همان لحظه ای که هزاران کارگر را زیر یک سقف جمع می کند، آنها را از هم جدا و با خود و با یکدیگر بیگانه می سازد. آنان را اجزاء جدا، جدای پویه خودافزائی خود و

تولید سود می کند. کل استعداد، خلاقیت و شعور کارگر را در کوره سودسازی ذوب و وسیله تولید سود انبوهتر می کند. قدرت کارگران را قدرت خود و اقتدار جمعی طبقه کارگر را، اقتدار بیگانه باهم آحاد، برای آفرینش غول آساطر سود می نماید. سرمایه با وضع گاه مزدی، روزمزدی، قطعه کاری، کار کنتراتی، قراردادهای رنگارنگ پیمانکاری، استخدامی، سفید امضاء، طبقه بندی مشاغل، کار ساده و تخصصی، تقسیم کار درون کارگاه و جامعه و صدها ساز و برگ دیگر، رشته های همجوشی و اتحاد طبقاتی کارگران را می جود، می فرساید و از هم می پاشد. ماهیتا چنین می کند، اما به اینها بسنده نمی نماید. بر

**سرمایه ذاتا بمبی برای تخریب
وحدت هویتی توده های کارگر
است. در همان لحظه ای که هزاران
کارگر را زیر یک سقف جمع می
کند، آنها را از هم جدا و با خود و
با یکدیگر بیگانه می سازد. آنان را
اجزاء جدا، جدای پویه خودافزائی
خود و تولید سود می کند. کل
استعداد، خلاقیت و شعور کارگر را
در کوره سودسازی ذوب و وسیله
تولید سود انبوهتر می کند. قدرت
کارگران را قدرت خود و اقتدار
جمعی طبقه کارگر را، اقتدار بیگانه
باهم آحاد، برای آفرینش غول آساطر
سود می نماید.**

سر راه رویکرد درون جوش توده های کارگر به همپیوندی سازمان یافته شورائی سرمایه ستیز، بدیل‌های ارتجاعی سندیکاسازی، حزب آفرینی، کمیته بافی، رژیم ستیزی توخالی دموکراتیک یا سرنگونی طلبی فراطبقاتی خارج از مدار مبارزه طبقاتی را می رویند و به عشوهِ می اندازد. با این بدیل ها قدرت جمعی طبقه کارگر را قدرت واقعی طبقه سرمایه دار و شیوه تولید سرمایه داری می گرداند. نظام بردگی مزدی از همه این مجاری و کمینگاهها، وحدت توده های کارگر و شیرازه سرشتی طبقاتی آنان را مختل می کند و راه ارتقاء این وحدت به یک قدرت سراسری، سازمان یافته، شورائی و ضد کار مزدی را سد می سازد. سرمایه در این گذر تا چه حد موفق گردد موضوعی است که به شرایط اجتماعی متفاوت و بیش از هر چیز به چگونگی آرایش قوای طبقاتی کارگران در آن شرایط بستگی دارد. یک چیز روشن است. سالهای پایانی قرن نوزدهم، سراسر سده بیستم تا حال، دوران یکه تازی بدون مهار بورژوازی در پیشبرد این هدف و روزهای سیاه عقب نشینی و شکست بعد از شکست پرولتاریا در این مصاف بوده است. روندی که امروز به فاجعه بارترین شکلی شاهد عواقب بدفرجام آن هستیم و آنچه در شروع این نوشتار آوردیم، تجسم عریان این عوارض است. در نقطه، نقطه جهان با طبقه ای مواجهیم که خود را طبقه نمی بیند!! در تدارک ابراز موجودیت به صورت یک طبقه و یک قدرت طبقاتی واحد نیست. خود را کارگر این و آن سرمایه دار می بیند و حاضر به قبول واقعی موجودیت خود به عنوان طبقه کارگر نمی باشد. مزدبگیری را سرنوشت خود و بقای نظام بردگی مزدی را تقدیر یقینی تاریخ می پندارد. درجنگ و جدال جاری با سرمایه داران به تنها چیزی که نظر ندارد تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود است!! به جای آن، خواست افزایش سنار مزد، پرداخت همین مزد موجود یا حتی دریافت چند ماه یکبار آن را

برای هفت نسل خود کافی می انگارد!! پیام اعتراض جنگ علیه اساس استثمار طبقاتی نیست، زندگی بخور و نمیر به عنوان برده مزدی، زیر مهمیز مرگبار استثمار سرمایه را آخرین برد انتظار می بیند!! رهائی از وجود کار مزدی، طبقات و دولت را در قلمرو ممکنات نمی کاود، جا به جایی این دولت با آن دولت سرمایه را مرز آخر آرزوها می یابد!! وضع روز طبقه کارگر ایران در عین پیشروتر بودنش نسبت به سایر بخشهای طبقه کارگر جهانی، شوربختانه این است. اما، به عنوان جزء سوم سؤال مورد بررسی، آیا می تواند چنین ماند؟ واقعیت آنست که

اگر نه ناممکن، حداقل بعید خواهد بود. توده های کارگر ایران، چاره ای ندارند سواى اینکه بر این وضعیت نقطه پایان بگذارند. سترونی و محکوم به شکست بودن پروسه پیکار روز نیازمند هیچ نظربافی نیست. واقعیت عریانی است که سلول سلول حافظه هر کارگر آن را فریاد می زند. با دست کشیدن از کار در محدوده یک کارخانه، یک شهرداری، یک بندر، مدرسه یا حتی یک شبکه حمل و نقل هیچ خواستی را نمی توان بر سرمایه دار و دولتش تحمیل نمود. از این مهمتر آنچه را امروز توده کارگر خواست می نامد!! نه خواست که فاجعه بد خواستن، خودفربیی و دور خود چرخیدن است. کدام افزایش مزد است که پیش از اعلام توافق کارفرما، کل تأثیرش بر معیشت روز ما زایل نشده باشد!!؟ کدامین دریافت مزدهای معوقه است که چند ماه مزد پرداخت نشده دیگر را دنبال ندارد!! کدام مطالبه بهبود معاش یا درمان رخ داده، که حصول آن دستخوش طوفان وخامتهای همزمان نگردیده است!!؟. دنیای عظیم فقر،

فلاکت، گرسنگی آوار بر سر ما چیزی نیست که با این خواستن‌ها و «به دست آوردن‌ها» قابل دستکاری باشد. همه اینها روشن است اما ماجرا به همین حد محدود نیست. نظام سرمایه داری دیری است که زیر مهمیز

کوبنده ترین و طوفانی ترین بحرانهای سرشتی بی عنان خود قرار دارد، هر لحظه بقای آن، به سازماندهی وسیعترین وفاجعه بارترین تهاجمات علیه آخرین مانده های معیشتی، مایحتاج اولیه زیستی، دارو و درمان، محیط زیست و همه چیز ما گره خورده است. روزها و سالهای آتی روزهای وقوع این هجوم ها در سهمگین ترین ابعاد است. با تحصن در قفس

**کارگر این و آن شرکت
بودن را باید به بایگانی
تاریخ داد. ما یک
طبقه ایم، مبارزه ما
جنگ طبقه ما علیه
سرمایه داری است.
ظرف کارزارمان جنبش
شورائی ضد کار مزدی
است. برای برپائی این
جنبش کوشیم**

تنگ کارگاه و بدون ارتقاء خود به یک قدرت متشکل شورائی ضد بردگی مزدی نمی توان حتی همین معیشت در حال سلاخی محقر را هم حراست کرد. باید یک قدرت سراسری شورائی ضد کار مزدی شد. باید راه افتاد و برای سازمان دادن این قدرت جنگید. کارگر هفت تپه، هپکو، آذرب، شهرداریها، عسویه، معلمان، نفت، حمل و نقل به جای دهه ها مصاف بی حاصل، باید پاشنه کفش برکشند و درب خانه یا محل کار همدیگر را کوبند. اسماعیل بخشی ها به جای چرخ خوردن در چهاردیواری کارگاه خود باید به سراغ کارگران همه کارخانه ها روند. همه کارگران باید چنین کنند. کارگر این و آن شرکت بودن را باید به بایگانی تاریخ داد. ما یک طبقه ایم، مبارزه ما جنگ طبقه ما علیه سرمایه داری است. ظرف کارزارمان جنبش شورائی ضد کار مزدی است. برای برپائی این جنبش کوشیم.

جنبش کارگری ایران

در سه ماهه سوم ۱۳۹۹

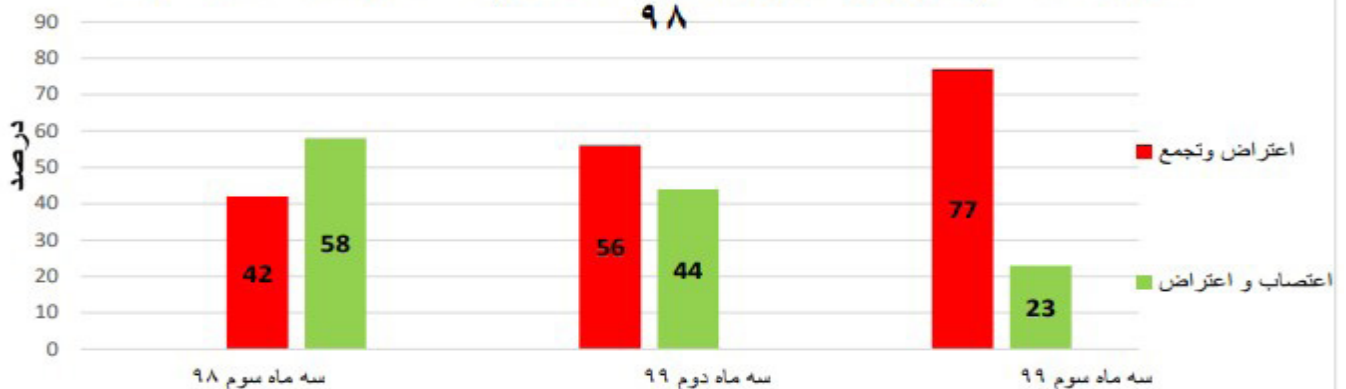
ابراهیم پابنده / اول دی ۱۳۹۹

حتی بال مگسی را به حرکت در نمی آورد. تعداد کل حرکات کارگری در این سه ماه ۴۹۲ بوده که مورد مشابه آن را در سال های طوفانی ۹۶ و ۹۷ می توان یافت اما این عدد هیچ گونه پیشرفتی در مبارزه طبقاتی را نشان نمی دهد. کارگران در اعتراض به عدم پرداخت ماه ها دستمزد خود، در اعتراض به بیکار سازی ها، عدم هیچ گونه پایداری کار، در زیر مهمیز و شلاق سرمایه داران و تحمل شدیدترین فشار استثمار سرمایه بدون دریافت ماه ها دستمزد زیر حد فقر و گرسنگی، بدون سرپناه، زیر فشار حداکثری دژخیمان تا دندان مسلح نیروهای سرکوب بمنظور هر چه پر شتاب کردن چرخه ارزش افزایی سرمایه به تولید سود های هر چه کهکشانی تر مشغول اند. حاصل همه این انباشت ها برای ما جز فقر، گرسنگی، بی دارویی و نداشتن هیچ روزنه امیدی برای زن و فرزندان ما نبوده است. آیا تا کنون از خود

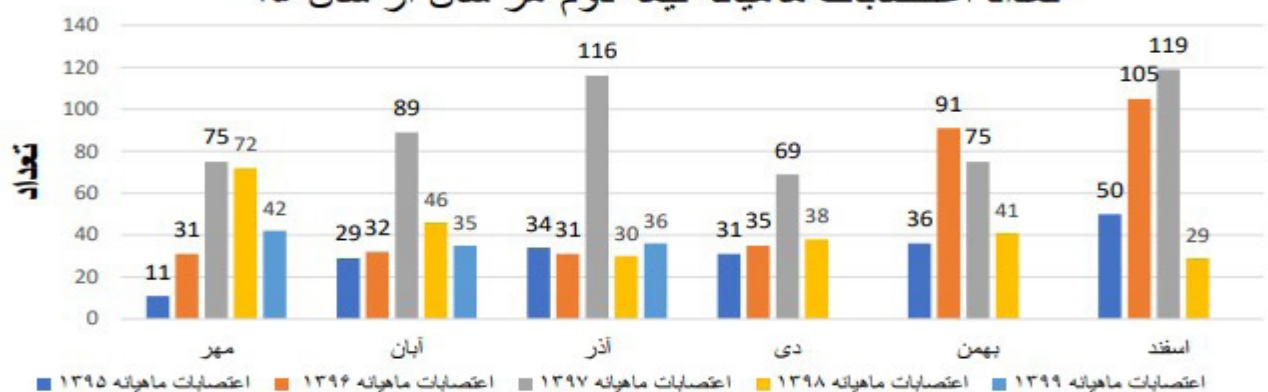
ذکر است. این روند مدتی است جریان دارد و متأسفانه هنوز نشانه ای از تغییر مسیر و حتی گرایش به سوی مبارزه ای سرمایه ستیز در افق های دور نیز به چشم نمی خورد. در همین یک دو ماه هستند اعتراضات و اعتصاب هایی که برای بازگشت هم زنجیران اخراج شده کارگر، آزادی کارگران در زنجیر صورت گرفته و کورسویی از هم جوشی طبقاتی در آن ها مشاهده می شود اما ارتعاشات این حرکات

با وجودی که تعداد اعتراضات کارگری آبان ماه تفاوت زیادی با ماه گذشته ندارد اما ماه آبان امسال کجا و سال گذشته کجا، همین روند در ماه آذر نیز ادامه یافت و تعداد کل حرکات کارگری از ۱۵۰ در آبان به ۱۶۵ در ماه آذر افزایش یافت. اما گذشته از تعداد اعتراضات تفاوت هایی از نظر کیفیت طبقاتی مبارزه، توفندگی و سرمایه ستیزی و رادیکالیسم طبقه کارگر ایران وجود دارد که حائز اهمیت و قابل

مبارزه طبقاتی کارگری در ایران سه ماه سوم ۹۹ در مقایسه با سال ۹۸



تعداد اعتصابات ماهیانه نیمه دوم هر سال از سال ۹۵





کرونا و کودکان کار

"روزگار سخت نان آوران کوچک"



منصور

دارند، همچنین در کشورهای آنگولا، برمه، کلمبیا، کنگو، لیبیا، سودان و اوگاندا گاهی از کودکان در درگیری‌های نظامی استفاده می‌شود که بعنوان کودک سرباز شناخته می‌شوند. در ایالات متحده آمریکا نیز هزاران کودک در مزارع کار می‌کنند که اکثر آنها از گروه مهاجرانی بوده‌اند که به طور غیر قانونی از آمریکای لاتین به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرده‌اند.

بچه‌های خیابانی در هند، که بعنوان چهارمین اقتصاد بزرگ دنیا بحساب می‌آید بررسی جداگانه می‌خواهد. در ایران طبق آمار رسمی سه میلیون ولی طبق آمار واقعی سه تا هفت میلیون کارگر از سن پنج تا چهارده ساله داریم که کار این کارگران کوچک سبب افزایش سود و انباشت سرمایه برای کسانی می‌شود که کودکان را مورد استثمار قرار می‌دهند و در نتیجه فاصله طبقاتی را در جامعه بیشتر کرده و فقر و تهیدستی را افزایش می‌دهد. و کودکان را از دوران بچگی ورشد طبیعی و تجربه دوران کودکی

در جهان ۲۵۰ میلیون کودک کار وجود دارد که بیش از سه چهارم تا ۹۰ درصد آنها در کشورهای مختلف جهان سرمایه داری بوده و در خیابان کار می‌کنند، اما در خانه زندگی می‌کنند و نان آور خانه هستند. طبق آمار سازمان جهانی کار ۱۲۰ میلیون نفر از ۲۵۰ میلیون کودک کار، از سن پنج تا چهارده سالگی وارد بازار کار شده و مشغول به کار تمام وقت هستند و ۱۳۰ میلیون کودک دیگر به صورت پاره وقت کار می‌کنند که اغلب آنها پسر هستند. همچنین براساس تخمین‌های جدید این سازمان از این تعداد ۱۲۲.۳ میلیون کودک در منطقه آسیا و پاسیفیک، ۴۹.۳ میلیون نفر در آفریقا و ۵.۷ میلیون کودک در آمریکای لاتین و کارائیب زندگی می‌کنند. به این ترتیب، بیشترین کودکان کار در آسیا زندگی می‌کنند. از سوی دیگر طبق گزارش یونیسف از هر ۱۲ کودک در جهان یک کودک به صورت اجباری ناچار به کار می‌شود. البته به طور کل به ازای هر ۶ کودک در دنیا یک کودک، کار می‌کند و تعداد کودکانی که در مشاغل

سخت فعالیت می‌کنند که بدترین اشکال کار هستند، در سال ۲۰۱۹، ۱۵۲ میلیون نفر بوده است. اکثر کودکان کار یعنی ۷۰ درصد از آنها درگیر کارهای کشاورزی هستند، در حالی که فقط ۹ درصد در کارهای صنعتی اشتغال

پرسیده ایم که چه گونه است که حاصل همه اعتصابات، اعتراضات و فریاد گرسنگی خود و خانواده خود سر دادن سال پس از سال این گونه سخیف و کم مایه بوده است. آیا ما توانسته ایم بشکلی در این نبردهای طبقاتی ظاهر شویم که سرمایه داران را به وحشت اندازد و آن‌ها را از زیادت خواهی‌ها به عقب راند. آیا قدرتی سازمان یافته، شورایی ضد سرمایه داری در مقابل قدرت سرمایه داران و دولت آن‌ها بوده ایم که آن‌ها را وادار به حساب کردن بر نیروی ژرف و قدرتمند ما کند! مسلمانان جواب تمامی این‌ها منفی است و تا زمانی که چنین است متأسفانه آن‌ها دست بالا را در این نبرد دارند و ما بدون نتیجه از تلاشمان به کار باز می‌گردیم! درست است که ما سایه سنگین سندیکا و سندیکا سازان را از سر بدر کرده ایم. اما منتظر منجی، رهبر و آقا بالا سر بودن، اینکه سرمایه داری، مدیری و رهبری در این نبرد به ما کمک کند هنوز بر همه روند مبارزه ما حاکم است. یک مؤلفه مهم بنیاد رویکرد و مبارزه و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری ما نه مکتب و مرام و ایدئولوژی، نه نسخه پیچی‌ها و منشور نویسی‌های حزبی، بلکه سرمایه ستیزی خودپوی طبقاتی ما باید باشد. روشن است که پیشروان و فعالان مبارزه طبقاتی ما که در دل همین نبردها آبدیده می‌شوند و پرورش می‌یابند، از بقیه ما می‌آموزند و محصول مبارزات ضد سرمایه داری خود جوش مایند نقشی مهم و موثر در پیشرفت ما و سازمانیابی شورایی سراسری ما ایفا می‌کنند.

حق مسلم کودکان ماست که به جای کار در کارگاهها، سر چهار راهها، زباله دانیها، یک زندگی شاد، مرفه، همراه با بهترین آموزش‌ها و تفریحات داشته باشیم. این شدنی نیست مگر اینکه شورائی و ضد کار مزدی متشکل گردیم.

باز داشته و آنها را از دستیابی به دانش و مهارت کافی محروم می‌کند و در نتیجه نیروی کار آرزان قیمت را برای آینده مناسبات سرمایه داری تضمین می‌کند.



کار بدون مزد خانگی و

مراقبتی زنان و تولید

ناخالص ملی



نوشین

در این نوشته هدف برخورد با مردان که چرا در کار خانگی شریک نمی شوند نیست، بلکه هدف برخورد با سرمایه داری و تقسیم کار اجتماعی آن است که بار مخارج بازتولید نیروی کار لازم آتی سرمایه را بر دوش خانواده های کارگری و به ویژه زنان آن تلمبار می کند. هم این گونه است کار مراقبتی و پرورشی که در این نوشته روی آن متمرکز می شویم. مقایسه ها برای نشان دادن تقسیم جنسیتی کار و تاثیر آن بر زندگی زنان است. کار مراقبتی زنان یعنی مراقبت از کودکان، افراد کهن سال و بیمار خانواده بخش مهمی از کار بی مزد خانگی زنان را تشکیل می دهد و عامل مهمی در شکاف جنسیتی در جامعه و در جهان است. اگر این بخش از کار به عنوان کار اقتصادی با مزد محاسبه شود تغییرات مهمی در زندگی زنان حاصل می شود. ۷۵٪ کار مراقبتی در خانه توسط زنان انجام می شود و ۶۵۶ میلیون زن در سن کار در جهان، کار تمام وقت خانگی را انجام می دهند. کار مراقبتی زنان در مجموع کار خانگی روزانه چهار ساعت و بیست و پنج دقیقه است. در مقایسه با مردان که روزانه یک ساعت و بیست و سه دقیقه را صرف این کار می کنند و ۴۱ میلیون نفر به آن اشتغال دارند کار مراقبتی زنان سه برابر مردان است.

کار مراقبتی که مزدی برایش پرداخت نمی شود کاری بسیار سخت است که برنده اصلی در آن شرکت های بیمه ی بهداشتی و در کل سرمایه است. این کار در سه وجه انجام می شود. بخشی برای استفاده خود فرد است. بخشی برای اعضای خانواده و بخشی هم برای کمک به دیگران از فامیل تا همسایه و دوست. اگر این بخش از کار بی مزد زنان محاسبه شود نه تنها شکاف جنسیتی حاصل از تقسیم کار جنسیتی کاهش می یابد، بلکه تغییرات مهمی در استقلال مالی زنان، بهبود شرایط زندگی زنان و خانواده

بر اساس محاسباتی

که انجام گرفته کار

مراقبتی زنان در سال با

مبلغ ۱۰,۹ تریلیون دلار،

۱۳٪ تولید ناخالص

جهانی را تشکیل می

دهد که سرمایه برای

آن دیناری خرج و

سرمایه گذاری نکرده

است

حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه با غرق شدن تا مفرغ در فساد و دزدی و غارتگری وافزون بر آن بروز بحران اقتصادی و بحران کرونا که منجر به بیکار سازی عظیم شده، که باعث شکل گرفتن جمعیت چند ده میلیونی بیکاران گردیده. امری که یکی از اولین نتایج آن، محروم شدن فرزندان این خانواده های بیکار از دنیای شیرین کودکی و درس و تحصیل و روی آوردن آن ها به خیابان ها و چهارراه ها برای کار است. اما واقعیت این است که آنها با ورود به خیابان پا به دنیای پر فساد باندهای وابسته به ارگان های حکومتی برای سوء استفاده از این کودکان معصوم می گذارند و خود در مسیر بزهکاری قرار می گیرند.

این کودکان همگی از آسیب های زیادی مثل بیسوادی، بازماندگی از تحصیل یا سوء تغذیه، محرومیت از دوران شیرین کودکی، آلوده شدن به اعتیاد، افسردگی، خودزنی، خودکشی، آزارهای جنسی، و... رنج می برند. این سرنوشتی است که مناسبات سرمایه داری، برای صدها میلیون کودک در ایران و جهان رقم زده است. ما کارگران به این مسئله اگاهیم که سرمایه داران و نمایندگان سیاسی آنها به فکر من و تو کارگر و بچه های ما نیستند و نخواهند بود. آنها شبانه روز در فکر افزایش سرمایه خود از طریق استثمار ما و فرزندان ما هستند. دخیل بستن به این امامزاده ها وانتظار شفا از آنها گمراهه ای است که تاوان رفتن آن را ما با کارتون خوابی، پشت بام خوابی، قبر خوابی، فروش اعضای بدن یا تن فروشی خواهیم داد. ما تولید کنندگان کل ثروت و سرمایه جامعه هستیم. حق مسلم ماست که در تدارک پیکار برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود باشیم. مائیم که باید در باره چه تولید شود، چه تولید نشود و سرنوشت کار و تولید و زندگیمان تصمیم بگیریم. مائیم که باید تعیین کننده چگونگی توزیع محصول کار خود میان معیشت و رفاه و آموزش و درمان و پرورش بهتر کودکان و سایر مایحتاج زندگی باشیم. حق مسلم کودکان ماست که به جای کار در کارگاهها، سر چهار راهها، زباله دانیها، یک زندگی شاد، مرفه، همراه با بهترین آموزش ها و تفریحات داشته باشیم. این شدنی نیست مگر اینکه شورائی و ضد کار مزدی متشکل گردیم.

پیش می آید. هم چنین دولت سرمایه مجبور به سرمایه گذاری بیش تر در بخش عمومی و خدمات می شود. به طور مثال پرستاران، کارکنان بهداشتی، پزشکان، مربیان مهد کودک و کودکان، کارکنان خانه های سالمندان بیش تری به استخدام در می آیند. دولت مجبور به سرمایه گذاری در ساخت مراکز لازم این امور می شود.

کار خانگی و مراقبتی زنان تنها گر نابرابری جنسیتی در تقسیم کار اجتماعی نیست، بلکه تاثیر این بار سنگین مسئولیت تحمیل شده بر دوش زنان و دختران در زندگی آن ها اثرات چند جانبه دارد و مثل حرکت موج آب منتقل می شود و بزرگ تر و پراثر تر می شود و همه ی زندگی زنان را احاطه می کند و بر زندگی آینده شان تاثیری مخرب می گذارد. این نابرابری معمولاً در سنین کودکی آغاز می شود و بر سلامت جسمی و روانی و هم چنین جریان مشارکت اجتماعی و اقتصادی آن ها در جامعه تاثیر می گذارد. در جهان دختران بین سنین ۵ تا ۱۴ سال روزانه در مجموع بیش از ۱۶۰ میلیون ساعت، صرف کار طاقت فرسای خانگی، آوردن آب و چوب برای سوخت، نگهداری از برادران و خواهران کوچک تر می کنند. این شکاف جنسیتی با بالا رفتن سن بیش تر افزایش می یابد و در فاصله سنین بین ۲۵ تا ۴۴ سال که پیک سن فعال اقتصادی محسوب می شود به اوج خود می رسد. این فاصله سنی همان سال هایی است که در آن انسان می تواند کار و پیشرفت های کاری را تجربه کند. اما بخش اعظم زنان در این دوره با ملقب شدن با عنوان خانه دار که البته در آمارهای اقتصادی برای بالا بردن نرخ اشتغال و پایین آوردن نرخ بیکاری "در حال کار" محسوب می شوند، از این تجربه به کنار گذاشته می شوند. براساس محاسباتی که انجام گرفته کار مراقبتی زنان در سال با مبلغ ۱۰،۹ تریلیون دلار، ۱۳٪ تولید ناخالص جهانی را تشکیل می دهد که سرمایه برای آن دیناری خرج و سرمایه گذاری نکرده است، این مقدار

برابر است با کل پول ۵۰ تا از بزرگترین کمپانی های جهان از جمله آمازون، وال مارت و اپل در سال ۲۰۱۸ (نیویورک تایمز).

با یک مثال سهم جمهوری اسلامی را تنها در یک بخش کوچک ادامه می دهیم. جمعیت زیر ۷ سال در ایران بیش از ۷ میلیون نفر است (۷،۳٪). از وضعیت موجود در اثر کرونا صرف نظر می کنیم. طبق آمار سال ۹۷ تعداد

۱۶۰۰۰ مهد کودک در

ایران وجود دارد که تنها

۱۲٪ کودکان را پوشش می

دهد و در آن ها ۱۵۰،۰۰۰

زن مشغول به کارند یعنی

به طور متوسط ۱۰ نفر

برای هر مهد و بنا به گفته

مسئول مربوطه آقای محمد

نفریه به بیش از ۱۳۰،۰۰۰

مهد کودک جدید نیاز

است. پس ۸۸٪ کودکان که

از بودن در مهد محرومند زیر

پوشش مراقبت مادران شان

هستند. اگر این ۱۳۰،۰۰۰

مهد وجود داشت تعداد

۱،۳۰۰،۰۰۰ نفر دیگر از

زنان مشغول به کار می

شدند. اگر دست مزد

متوسط آن ها را با توجه به نیمه وقت و تمام وقت بودن یک میلیون تومان بگیریم- معمولاً باید حداقل دست مزد را دریافت کنند ولی در مهدهای خصوصی این طور نیست و مهد های دولتی هم معمولاً از نیروی کار شرکتی استفاده می کنند- و پول بیمه بهداشتی و بازنشستگی را که برای هر نفر ماهیانه ۷۸۰،۰۰۰ تومان است که ۲۷٪ را کارگر و بقیه یعنی ۵۴۰،۰۰۰ تومان را کارفرما باید بپردازد. بنابراین سالانه ۷۰۲ میلیارد تومان برای بیمه، و ۲۳۴۰ میلیارد دست مزد کارگران، و اگر اجاره یک مهد متوسط ماهانه ۲ میلیون تومان باشد، سالانه ۳۱۲۰ میلیارد تومان اجاره بها لازم است که در مجموع می شود ۳۰۳۴۲ میلیارد

تومان. البته باید به آن هزینه اسباب بازی، یک وعده غذا و غیره را هم اضافه کرده که مجموعاً ۴۰۰۰۰ میلیارد تومان محاسبه می کنیم. می بینم که سرمایه از قبل زنان خانه دار که آن ها را بار اقتصادی در نظر می گیرند تنها در کار مراقبتی کودکان زیر ۷ سالی که به مهد کودک راه ندارند سالانه چه مقدار عظیمی صرفه جویی می کند در حالی که از این کار حتی یک ریال

طبق آمار سال ۹۷ تعداد
۱۶۰۰۰ مهد کودک در ایران
وجود دارد که تنها ۱۲٪
کودکان را پوشش می دهد
و در آن ها ۱۵۰،۰۰۰ زن
مشغول به کارند یعنی به طور
متوسط ۱۰ نفر برای هر مهد و
بنا به گفته مسئول مربوطه
آقای محمد نفریه به بیش از
۱۳۰،۰۰۰ مهد کودک جدید
نیاز است. پس ۸۸٪ کودکان
که از بودن در مهد محرومند
زیر پوشش مراقبت مادران
شان هستند.

نصیب کارگران آن یعنی زنان و به دنبالش درآمد خانواده نمی شود. حال اگر مراقبت از سالمندان و کار بی مزد خانگی را هم حساب و به آن اضافه کنیم، سر به آسمان خواهد زد. و با آن تولید ناخالص ملی و در پیامد آن بودجه های اختصاصی به بخش های مختلف چه تغییرات عظیمی خواهد کرد. در همه جای دنیا سرمایه از زیر بار این مخارج با شدت کم و زیاد، شانه خالی می کند

و آن را بردوش زنان می گذارد. البته در دهه های اخیر و به تدریج مردان نیز در این کار شریک شده اند و چنان که می شنویم مردان جوان ایرانی هم اندکی از بار این مسئولیت سنگین را برعهده گرفته اند، اما هدف باید در کنار آن و هم مبارزه برای بهبود شرایط و هم مبارزه ضد سرمایه داری برای براندازی شرایطی باشد که امکان این استثمار وحشیانه را فراهم می سازد. سرمایه داری است که از آن سود می برد. حتی در کشورهای پیشرفته هم مثلاً در آلمان بسیاری از کودکان باید سال ها در انتظار یک جای خالی در مهد کودک ها باشند زیرا در این بخش سرمایه گذاری لازم انجام نمی گیرد و با تقسیم جنسیتی کار بار آن به زنان تحمیل می شود.

کارگر مبارز «اسماعیل بخشی»

کارگران ضد سرمایه داری / دیماه ۱۳۹۹

اسماعیل بخشی همان گونه که وجود طبقاتی، زندگی و کارنامه پیکارش حاکی است یک کارگر عاصی از استثمار، انسان ستیزی و جنایات سرمایه داری است. او سالها در قلب اعتراض پرخروش کارگران هفت تپه نقشی متمایز با رفرمیسم منحط سندیکاچی بازی کرده و به سهم خود، تأثیری در انزوای سندیکالیسم آویزان به رفرمیسم چپ نمای خارج از پویه پیکار طبقاتی داشته است. در این شکی نیست و در این وانفسای دهشت انگیز تسلط رفرمیسم راست و چپ بر جنبش کارگری دنیا و ایران همین اندازه هم قطعاً قابل تقدیس و شایسته سپاسگزاری است. نامه اخیر وی هم در بند، بند خود فقط همین اندازه تمایز و جهتگیری متفاوت را به نمایش می گذارد. او می نویسد: «زیرا امروز کارگران هفت تپه نیک می دانند عامل اصلی بدبختی و تبعیض و نابرابری و طبقاتی شدن جامعه چیزی نیست جز مالکیت خصوصی و خصوصی سازی کارخانه ها و صنایع»

اگر یک کارگر ضد سرمایه داری از بخشی بپرسد: «پس با این حساب که می گوئید سرمایه به ذات خود عیبی ندارد و مشکل فقط در خصوصی بودن یا نیمه خصوصی بودن مالکیت آن است» به احتمال زیاد خواهد گفت که چنین نیست و ادامه خواهد داد که: تصریح نموده ام ضد مالکیت خصوصی و لاجرم ضد سرمایه داری می باشم. در اینجا صرفاً سخن از مطالبه فوری کارگران است، به عنوان تاکتیک روز مبارزه خواستار تعطیل خصوصی سازی،

خلع ید از مالکان خصوصی سرمایه، کنترل شورائی کارگران بر شرکت یا دولتی شدن هفت تپه با نظارت شورائی کارگران هستیم»

پاسخ احتمالی بخشی این است و صد البته حق محرز و مسلم اوست که این قرائت ما را باطل خواند. اگر این گونه باشد ما نیز یقیناً برداشت خود را نقد و با آنچه که منظور حقیقی اوست وارد گفتگو خواهیم شد. عجالتاً بند، بند سخنان وی مؤید استنباط کنونی ماست و بحث رفیقانه ما نیز نقدی رفیقانه، کارگری، رادیکال و سرمایه ستیز بر نگرش حاوی همین استنباط است. در این راستا بسیار مختصر بر چند نکته درنگ و تأکید می کنیم

۱- ضد کار مزدی بودن یا نبودن مقوله ای ایدئولوژیک، مکتبی و حزبی نیست. بالعکس نقشی زمینی و جنبشی است که باید حتماً در پروسه پیکار جاری و روزمره طبقه کارگر متجلی شود. این حقیقتی است که بورژوازی لنینیست به بدترین شکلی آن را تحریف کرده است. احزاب این طیف بورژوازی در طول قرن بیستم مجرد «اظهار ایمان» به سرمایه ستیزی را سلاح دست خود برای سوار شدن بر موج پیکار کارگران، مصادره تام و تمام قدرت طبقاتی توده کارگر، بهره گیری گمراهساز از این قدرت برای خزیدن در ماشین دولتی سرمایه (نوع حزب توده) یا سرنگونی رژیم حاکم و نشان دادن حزب خویش بر اریکه قدرت سرمایه ساخته اند. بحث جداسازی تاکتیک پیکار جاری از استراتژی جنگ ضد سرمایه داری دقیقاً ارمان این احزاب برای توده های کارگر بوده است. راه

پیکار واقعی طبقاتی کارگران قطعاً ضد این است و در کلیه پیچ و خمهایش با این نوع نسخه نویسی ها در تضاد هویتی و تعارض حاد ریشه ای قرار دارد. در اینجا هر مطالبه ای، هر راهکاری، هر راه حلی، هر اعتراض ساده ای حلقه ای ارگانیک، همگن، همساز از زنجیره واقعی مبارزه طبقاتی علیه سرمایه است. معنای این سخن مطلقاً آن نیست که همه آحاد کارگران از پیش نقشه دقیق راه پیکار برای نابودی نظام بردگی مزدی از آغاز تا فرجام را در شعور خود ترسیم کرده اند، چنین تصویری فقط می تواند یک دگماتیسم

می خواهد علیه این مناسبات

انسان ستیز و جنایتکار

بشورد، عملاً هم می شود،

اما برای هر میزان موفقیت

در این شورش نیازمند قدرت

است. یک قدرت کارساز

طبقاتی که بورژوازی را مجبور

به قبول خواستههایش سازد.

او در غیاب این قدرت خود

را مفلوک، زبون و مستأصل

می یابد، راه عریضه نگاری،

توسل به دولت یا هر نهاد

قدرت سرمایه، مبارزه قانونی،

آویختن به اپوزیسیونهای

فرصت طلب بورژوازی، راه

رفرمیسم منحط راست و

چپ را پیش می گیرد، همه

کارگران دیگر هم چنین

وضعی دارند. کل طبقه کارگر

و جنبش کارگری زمینگیر،

سر در گم و در شرایط حاضر

فاقد توان جمعی پیکار در

مقابل سرمایه داری است.

ماوراء ارتجاعی دینی باشد. بحث ما ضد این است.

۲- کارگر هفت تپه بدون داشتن هیچ نقشه از پیش ترسیم شده، بدون آنکه صاحب نظر، درس خوانده دانشگاه، معتقد به یک آئین یا عضو این و آن حزب چپ نما باشد، یک چیز را به روشنی روز می داند، اینکه همه سرمایه ها را او آفریده است در حالی که خودش به عنوان برده مزدی در گرسنگی، فقر، ذلت، بی خانمانی مولود سرمایه داری محکوم به نابودی است. می خواهد علیه این مناسبات انسان ستیز و جنایتکار بشورد، عملاً هم می شورد، اما برای هر میزان موفقیت در این شورش نیازمند قدرت است. یک قدرت کارساز طبقاتی که بورژوازی را مجبور به قبول خواسته های سازد. او در غیاب این قدرت خود را مغلوك، زبون و مستأصل می یابد، راه عریضه نگاری، توسل به دولت یا هر نهاد قدرت سرمایه، مبارزه قانونی، آویختن به اپوزیسیونهای فرصت طلب بورژوازی، راه فرمیسیم منحنی راست و چپ را پیش می گیرد، همه کارگران دیگر هم چنین وضعی دارند. کل طبقه کارگر و جنبش کارگری زمینگیر، سردرگم و در شرایط حاضر فاقد توان جمعی پیکار در مقابل سرمایه داری است.

۳- کارگر هفت تپه و دهها میلیون توده همزنجیرش در جهنم بردگی مزدی ایران اسیر این وضعیت هستند. نقشه راه ندارند، برده مزدی بودن را سرنوشت محتوم خود می پندارند، سرمایه داری را نظام ماندگار می بینند، قدرت جمعی طبقاتی خود را نمی شناسند، در تدارک سازمانیابی سراسری و شورائی این قدرت ساحره تاریخ ساز نیستند. همه این عیوب، ضعفها، کژراهه رفتن ها و کج اندیشیدن ها را به اندازه کافی با خود حمل می کنند اما یک چیز را به اندازه لازم دارند و می فهمند. کم یا بیش، اگر نه همه، شمار کثیری از این توده عظیم واقفند و این احساس بر وجودشان مستولی است که آفریننده واقعی سرمایه آنها هستند، سرچشمه زایش سرمایه کار پرداخت نشده آنها است. منشاء قدرت اقتصادی، سیاسی، مدنی، حقوقی،

اجتماعی، فرهنگی و شستشوی مغزی سرمایه نیز در همین جا است و حال پرسش بسیار اساسی پیش روی رفیق «بخشی»، همه بخشی ها، کل عناصر آگاه تر و پیشگام تر این جمعیت چند ده میلیونی دوزخ نشین عاصی آنست که چه تأثیری بر روند این جنبش همه جا مشتعل، مستمر، خروشان، اما در بن بست، زمینگیر و در حال فرسایش می توانند بگذارند؟ در این گذر چه می توانند بکنند؟

۴ □ این پرسش تاریخ دو جواب متضاد طبقاتی و اجتماعی دریافت کرده است. جواب اول را رفرمیسم راست یا چپ داده است. کارگران خود را به دار قدرت و قانون سرمایه آویزند. خواستار حق اعتصاب و تشکیلات و تظاهرات و چانه زنی گردند. سندیکا بر پای دارند، بست نشینی کنند، در همان حال هوادار حزب مدعی ضدیت با سرمایه و پرچمدار رهائی کارگر شوند!! قدرت طبقاتی خود را به حساب این حزب واریز نمایند، به اراده متولیان چپ و راست گردند، اعتصاب کنند، دست به نافرمانی مدنی بزنند. با اعتصاب سراسری، مقاومت و تعرض، رژیم حاکم را به ورطه فروپاشی اندازند، با این کارها رژیم را ضعیف یا سرنگون نمایند و حزب را شریک قدرت یا صاحب کل ماشین دولتی سرمایه بنمایند. این همان راهی است که بورژوازی سوسیال دموکرات و لنینیست در سراسر قرن بیستم برای کارگران دنیا نسخه پیچی کرده و حاصلش دقیقاً همین وضعی است که جنبش کارگری جهانی دارد. جنبشی که ریل مبارزه طبقاتی را رها ساخته است. به ورطه فروماندگی دهشتناک سقوط کرده است. در ساختار نظم سیاسی، حقوقی، مدنی و فرهنگی سرمایه مدفون شده است، نظام سرمایه داری را مجال استحکام، اقتدار و تسلط هر چه کوبنده تر و فاجعه بارتر بر همه شؤن هستی پروتار یا داده است. وضعیتی که بدتر از آن در مخیله هیچ کارگر دارای کمترین شعور طبقاتی نمی گنجد. پاسخ دوم، پاسخ رویکرد رادیکال ضد سرمایه داری و در واقع ضد کار مزدی درون جنبش کارگری است. پاسخی که به گاه وقوع این

رویدادها توان کافی، قوام و انسجام مکفی برای مقابله با تهاجم سوسیال دموکراسی و بورژوازی لنینیست را نداشت، قادر به مقاومت نگردید. میدان را باخت و به ورطه زمینگیری افتاد. پاسخی که همزاد هستی طبقه کارگر و فریاد طغیان خودپوی طبقاتی او علیه سرمایه داری بود. در قرن نوزدهم وسیعاً بالید، مارکس ها پرورد و کل بورژوازی جهانی را به وحشت مرگ انداخت. «خوش درخشید اما مستعجل بود» این پاسخ در بحث مشخص ما، در رابطه با مبارزات حی و حاضر کارگران هفت تپه یا کل طبقه کارگر ایران، یگراست سراغ هسته اصلی و هویت نمای تقابل میان توده کارگر در یکسو و سرمایه در سوی دیگر می رود. این حلقه را می گیرد و با تمامی قدرت می کوبد. بر سر تمامی آحاد کارگران فریاد می کشد که مگر شما خود، با احساس پرخروش طبقاتی و دریافت درون جوش هستی اجتماعی خود نمی گوئید که کل سرمایه حاصل کار و استثمار شما است؟ مگر نعره نمی کشید که تمامی سرمایه ها و لاجرم قدرت سرمایه را شما آفریده اید و حال زیر مهمیز قدرت همین سرمایه در حال نابودی هستید. پس بیائید همین حلقه را بکوبیم. همین را محور واقعی مبارزه روز کنیم. بیائید خواستار خلع ید از کل سرمایه، نه فقط تغییر شکل مالکیت سرمایه!! خواستار استیلای کامل شورائی بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود گردیم. آماده خارج سازی حاصل کار، رنج و تولید خویش از چنگال سرمایه داران و دولت سرمایه شویم. جائی که میدان واقعی کارزار طبقه ما علیه سرمایه است. هویت مبارزه ما را تعیین می کند. جلای پاک انسانی اعتراض و پیکار ما را برق امید پیش روی همه بشریت عاصی از استثمار و حکومت سرمایه می نماید، نقطه صفر است اما پرتوی بسیار درخشان بر تمامی منزلگاههای پیکار برای نابودی فرجامین سرمایه داری و تدارک برپائی جامعه ای آزاد، بدون کار مزدی، بدون وجود طبقات، بدون هیچ دولت یا نیروی بالای سر است، جامعه ای سراسر شورائی که در آن «رشد آزاد همگان در گرو رشد آزاد



کارگر هفت تپه باید از اینجا
آغاز نماید، باید خواستار تسلط
کامل بر کار و حاصل تولید و
زندگی خود گردد و درست
همین جا است که از زمین و
آسمان سرمایه آماج وحشیانه
ترین تهاجمات و لشکرکشی
ها خواهد شد. کل دولتهای
بورژوازی دنیا از ترامپ و
نتانیاهو، تا شین جین پینگ،
پوتین، تا یانسون، مرکل،
مکرون، تا یکایک دولتهای
دیگر تا کل اپوزیسیونهای
درونی و بیرونی رژیم اسلامی
برای به خون کشیدن جنبش
ما پشت سر همین رژیم صف
خواهند بست. حتما چنین
خواهد شد اما ما جنگ را از
درست ترین نقطه آغاز کرده
ایم و حال خواهیم توانست
روی پیروزمندانه ترین محور،
پیش تازیم. با انتقال جنگ از
میدانهای تیره، تار، غبار آلود،
رفرمیستی و سرمایه مدار، به
میدان شفاف واقعی طبقاتی
سرمایه ستیز، دچار شکست
و زبونی نمی گردیم. کاملا
بالعکس پرده های جهل،
ناآگاهی، اشتباهات و کژراهه
رفتن های خود را یکی، یکی
بالا می بریم و درمی یابیم که
درچه وحشت زار تباهی آور و
فرساینده ای اسیر بوده ایم.

هر انسان است»، توسط کارگرانی که دخالتگری
خلاق، نافذ، آزاد، برابر و شورائی همگان در گرو
ژرف ترین، محرزترین و اثرگذارترین دخالتگری
هر کارگر در کلیه امور مربوط به سرنوشت کار،
تولید و زندگی است.

کارگر هفت تپه باید از اینجا آغاز نماید، باید
خواستار تسلط کامل بر کار و حاصل تولید و
زندگی خود گردد و درست همین جا است
که از زمین و آسمان سرمایه آماج وحشیانه
ترین تهاجمات و لشکرکشی ها خواهد شد.

کل دولتهای بورژوازی دنیا از ترامپ و نتانیاهو،
تا شین جین پینگ، پوتین، تا یانسون،

مرکل، مکرون، تا یکایک دولتهای دیگر تا کل

اپوزیسیونهای درونی و بیرونی رژیم اسلامی برای
به خون کشیدن جنبش ما پشت سر همین

رژیم صف خواهند بست. حتما چنین خواهد شد

اما ما جنگ را از درست ترین نقطه آغاز کرده

ایم و حال خواهیم توانست روی پیروزمندانه

ترین محور، پیش تازیم. با انتقال جنگ از

میدانهای تیره، تار، غبار آلود، رفرمیستی و سرمایه

مدار، به میدان شفاف واقعی طبقاتی سرمایه

ستیز، دچار شکست و زبونی نمی گردیم. کاملا

بالعکس پرده های جهل، ناآگاهی، اشتباهات

و کژراهه رفتن های خود را یکی، یکی بالا می

بریم و درمی یابیم که درچه وحشت زار تباهی

آور و فرساینده ای اسیر بوده ایم. درمی یابیم که

برای پیکار واقعی علیه سرمایه باید حتما قدرتی

عظیم تر از قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی،

پلیسی و فرهنگی سرمایه داری بشویم. درمی

یابیم که این قدرت را داریم اما پراکنده، متوهم،

متشتت، فروپاشیده و لاجرم فرومانده است. فقط

در ایران چند ده میلیون و در سطح جهان ۶ تا

هفت میلیارد انسان استثمار شونده خالق کل

سرمایه ها و ثروت های دنیا هستیم. در می یابیم

که اعتراض و فریاد ما در چهاردیواری هفت تپه

هیچ آبی را در دل هیچ سرمایه دار یا دولت‌مرد

سرمایه تکان نمی دهد، لرزه بر اندام بورژوازی

نمی اندازد، او را به قبول هیچ خواست ساده

ما مجبور نمی کند، برای خلاصی از این وضع

باید یک قدرت عظیم سازمان یافته، شورائی و

تأثیر گذار گردیم. باید راه افتیم و در خانه کارگر
فولاد اهواز، گمرک ماهشهر، پالایشگاههای نفت
خوزستان، لوله کشی ها، ۳۰ مجتمع بزرگ
صنعتی اهواز، کارگران سراسر ایران، سراسر
خاورمیانه و هر کجای دیگر دنیا را بکوبیم،

از همه آنان بخواهیم که دست در دست هم
گذاریم، یک قدرت متحد طبقاتی علیه اساس

کار مزدوری گردیم. در همین جهنم سرمایه

داری ایران یک نیروی سازمان یافته شورائی

سرمایه ستیز شویم. جنبشی که برای تحمیل

هر خواست خود بر بورژوازی قدرت لایزال و

تاریخساز طبقه خود را وارد میدان سازد. با قطع

برق کل چرخه تولید سرمایه داری را متوقف

کند، با قطع آب همین کار را انجام دهد، شبکه

سراسری حمل و نقل سرمایه را از کار فرو اندازد،

تمامی شریان های حیات این نظام را مسدود

نماید. جنبشی که در همان حال عظیم ترین

دانشگاه برای آموزش ضد کار مزدی کارگران و

ارتقاء بی مهار توان دخالتگری آزاد، نافذ

و آگاه همه آحاد توده های کارگر برای پیشبرد

اهداف طبقاتی و تاریخی خود شود. جنبشی

که در درون خود تجسم شفاف تلاش فعال و

ارگانیک ما برای منوط ساختن توان اثرگذاری

کل کارگران به توان دخالتگری هر کارگر در

برنامه ریزی و سازماندهی جامعه آتی باشد، اگر

میدان واقعی نبرد را از «خواست زندگی بهتر

در چهارچوب بقای سرمایه داری»!! به میدان

پرخروش کارزار تسلط بر سرنوشت کار و تولید و

زندگی تغییر دهیم آنگاه تقلا برای تبدیل شدن

به یک قدرت سراسری شورائی متحد علیه بنیاد

موجودیت سرمایه، یگانه راه پیش روی ما خواهد

شد.

اسماعیل بخشی قطعا با تمامی وجودش

خواستار محو سرمایه داری است. در این شکی

نیست اما خواست خلع ید از مالکان خصوصی

سرمایه و جایگزینی آن با مالکیت دولت سرمایه

داری، با نظارت نمایندگان توده کارگر!! یک

خواست عمیقارفرمیستی، بدفرجام و شکست

آمیز است. توده کارگر همزنجریر ما در سراسر

ایران برای تحمیل هر خواست خویش بر

بورژوازی و دولت سرمایه باید با بیرق افتخار آمیز حق تسلط کامل بر سرنوشت کار و تولید و زندگی وارد کارزار شود. میدان واقعی مبارزه طبقاتی این است. در اینجا است که بورژوازی با ارتش و پلیس و بسیجی و سپاهی و کل قوای طبقاتی خود به جان ما می افتد و ما نیز دست

به کار همه تلاشها برای تبدیل طبقه خود به یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد سرمایه می گردیم. فریاد بجنگ تا بجنگیم سر می دهیم، جنگی که در بنمایه خود جنگ برای رهائی انسان از شر وجود سرمایه داری است. در این جنگ سرنوشت هر اعتراض و مبارزه را فقط آرایش قوای میان دو طبقه متخاصم درون جامعه تعیین می کند. هر که زورش بیشتر،

دستاوردهایش افزونتر خواهد بود. مبارزه ما برای افزایش دستمزد، معیشت بهتر، رفاه اجتماعی افزون تر، بهداشت، درمان و آموزش رایگان، علیه ستم جنسی و مردسالاری، آلودگی محیط زیست، کار کودکان یا هر خواست دیگر گامی، لحظه ای، سنگری از پروسه پیکار سراسری

طبقه ما برای نابودی سرمایه داری خواهد شد. ریشه کل مصیبت ها را در وجود سرمایه می کاویم و حصول هر خواست روزمره را در سنگر جنگ علیه اساس موجودیت کار مزدی پیش می گیریم. در این جنگ قطعاً مائیم که از کل شرایط و ملزومات پیروزی برخورداریم.

اگر میدان واقعی نبرد را از «خواست زندگی بهتر در چهارچوب بقای سرمایه داری»!! به میدان پرخروش کارزار تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی تغییر دهیم آنگاه تقلا برای تبدیل شدن به یک قدرت سراسری شورائی متحد علیه بنیاد موجودیت سرمایه، یگانه راه پیش روی ما خواهد شد.

مائیم که کل چرخه تولید سرمایه داری را از کار می اندازیم، بنیاد هستی طبقه سرمایه دار را بمباران می کنیم، قدم به قدم، دشمن را از پای در می آوریم به ورطه فروپاشی می اندازیم، از قدرت سیاسی ساقط می کنیم و بر جای آن سازمان کار شورائی عاری از آثار کار مزدی و طبقات و دولت را مستقر می سازیم. جنگ ما در این صورت جنگ واقعی طبقه کارگر علیه کل اشکال استثمار و ستم سرمایه داری و علیه اساس هستی سرمایه داری خواهد بود. آرزوی ما این است که بخشی و بخشی ها هر چه در توان دارند برای انتقال پروسه پیکار طبقه خود از حوزه مزد بیشتر یا شرایط کار بهتر در چهارچوب سرمایه داری!! به میدان واقعی کارزار تسلط بر سرنوشت کار و تولید و زندگی، مؤثرترین نقش را ایفا کنند. بیایید وارد این میدان گردیم، بیرق این پیکار را برافرازیم. بیرقی که گواه جنگ واقعی طبقاتی ما برای رهائی کل بشر خواهد بود.

کارگران قطعات توربین شهریار و دستمزد های معوقه

کارگران ضد سرمایه داری / آبان ۹۹

شرکت قطعات توربین شهریار در کیلومتر ۷ جاده ملارد - کرج و در همجواری چندین کارخانه متعلق به تراست عظیم مپنا مستقر است. حدود ۳۰۰ پرسنل شاغل در بخش تولیدی، اداری و خدماتی دارد و کارگرانش کار تعمیر و بازسازی توربین های گازی مربوط به نیرو گاهها و پتروشیمی ها را انجام می دهند. با توجه به حجم عظیم کاری که در این مجموعه صنعتی صورت

می گیرد، ارزش اضافی سالانه حاصل استثمار کارگران شرکت، سر به آسمان می ساید. در چند سال اخیر، با تشدید تحریم ها از سوی سرمایه داران امریکایی و بسته شدن راه ارسال قطعات نیازمند تعمیر به خارج کشور، تمامی نیرو گاهها و بخش عمده پتروشیمی ها کل قطعات خود را جهت بازسازی و تعمیر به این شرکت ارسال کرده اند. موضوعی که از یکسو فشار استثمار کارگران را حتی در قیاس با گذشته بسیار

شدیدتر ساخته است و از سوی دیگر حجم سود شرکت و سهامدارانش را کوه آسا بالا برده است. نکته مهم آنکه در این مدت به رغم تمامی این سود آفرینیها، هر سال وضعیت معیشتی کارگران شرکت رو به افت رفته است، هر چه سرمایه و سرمایه داران فربه تر شده اند، کارگران مفلوک تر، فقیرتر و فرومانده تر گردیده اند، به طوریکه حتی بخشی از دستمزدهای ناچیز آنان که تحت عناوین مختلف پرداخت می شد در طول این چند سال حذف شده و تنزل یافته است. مشکل به همین حد یا در سطح تنزل مزدها هم محدود نمانده است. الان دو ماه است که هیچ کاری هیچ ریالی مزد دریافت نکرده است.

اعتصاب ۴۵ روزه کارگران شرکت در چند سال پیش منجر به تشدید فضایی امنیتی شد. از آن زمان به بعد هرگونه تحرک کارگران کنترل می گردد تا حدی که مدیران کارخانه، حتی شورای اسلامی کار را برنتابیدند و دستور به انحلال آن دادند. فشار فقر، فلاکت و موج ناراضی ناشی از کاهش و تعویق دستمزدها، این روزها، احتمال وقوع یک اعتراض وسیع جمعی را بالا برده است.

همه چیز حاکی است که خیز دیگری از اعتراض و اعتصاب با مشارکت همه کارگران، در راه و قریب الوقوع است. نگاهی به حجم تولید شرکت در یک سال گذشته و سود سرشاری که از تشدید استثمار کارگران برده در یک سو و وخامت تحمل ناپذیر معاش، دارو و درمان توده کارگر در سوی دیگر، کاسه صبر حتی محافظه کارترین و تسلیم ترین کارگران را هم لبریز کرده است، آنان سنگ نیستند، برای اینکه علیه این وضعیت عاصی باشند نیازمند هیچ سواد،

دانش و فضل بالائی هم نمی باشند، شکم گرسنه آنان و کودکانشان فریاد بر می دارد که چرا، سودها در طغیانند و آنان هر لحظه مزدی کمتر از لحظه پیش می گیرند؟ چرا حتی همین دستمزد آب رفته ناچیزشان هم پرداخت نمی گردد!! اعلام اعتصاب و تعطیل چرخه کار از سوی کارگران، با توجه به شرایط موجود شرکت نه فقط دور از

ذهن نیست که بسیار محتمل است. تمام صحبت بر سر چگونگی سازماندهی این حرکت و برنامه ریزی تداوم آن تا وصول کامل مطالبات است. تجربه اعتصاب پیشین کارگران شرکت و تجارب انبوه حاصل از زنجیره طویل اعتصابات چندین ساله و چندین دهه تمامی توده کارگر ایران یا جاهای دیگر، بانگ می زند که پاشنه آشیل کل این مبارزات و دلیل شکست خوردن

همه آنها محدود ماندن

اعتصاب در چهار دیواری کارخانه است. کمتر به یاد داریم که همزمان با اعتراض و اعتصاب کارگران یک کارخانه یا یک مجتمع، کارگران شاغل، یا بیکار شده سایر مراکز کار به حمایت راستین جنبشی از آنان دست زده باشند. در کارنامه ما کارگران هیچ ردی از این همبستگی های چاره ساز یافت نمی شود. حداکثر کاری که اتفاق افتاده است، صدور بیانییه و اطلاعیه بوده است. همدردیهای توخالی سناری یک گاز و حمایت های فرمایشی بدون

خاصیت که عدمشان صدها بار از وجودشان بهتر است. چرا؟ زیرا اینها نه همبستگی، اتحاد و همزمی کارگری که کاریکاتوری گمراه کننده و لاجرم زیانبار از مسأله حمایت است. همبستگی یعنی همسنگر شدن، یعنی قدرت مبارزه خود را یکی کردن، یعنی توانا تر و نیرومندتر در مقابل دشمن صف بستن، یعنی استوارتر و محکم تر قدرت جمعی

اگر کارگران توربین شهریار به جای مذاکره با نمایندگان اداره کار، استانداری، شورای تامین استان و .. به سراغ کارگران تعمیرات نیروگاهی، پارس ژنراتور، توگا، پرتو، مواد کاران و کارگران سایر جاها می رفتند، اگر درب خانه آنها را می کوبیدند، اگر با آنها از نیاز به همجوشی و داشتن قدرت متحد جمعی می گفتند، اگر این کارها را می کردند، حتی با فرض اینکه در همان لحظه نتیجه چندان نمی گرفتند، قطعا سنگی بر روی سنگ برای ساختن بنای وحدت و همسنگری می گذاشتند.

خود را علیه سرمایه داران و دولت آنها اعمال کردن، با حمایتی کاغذی و فرمایشی هیچ سر سوزنی از این قدرت نمائیها و به صف شدن آنها تأمین نمی گردد. کارنامه اعتصاب کارگران قطعات توربین شهریار در گذشته مشحون از فداکاری، استقامت، از خودگذشتگی، شور کارگری، غلبه بر ترس از اخراج و دستگیری بود. اما این فداکاریها و تلاشها هیچگاه با همدردی سایر کارگران، حتی کارگران شرکتیهای همجوار همراه نشد. ماجرا یک سویه نیست. فراموش نکنیم که کارگران قطعات توربین شهریار هم هیچ گاه، در هیچ شرایطی و بر سر هیچ بزنگاهی آماده فشار دادن دست همزنجیران اعتصابی خود در این یا آن کارخانه نشدند. اگر کارگران توربین شهریار به جای مذاکره با نمایندگان اداره کار، استانداری، شورای تامین استان و .. به سراغ کارگران تعمیرات نیروگاهی، پارس ژنراتور، توگا، پرتو، مواد کاران و کارگران سایر جاها می رفتند، اگر درب خانه آنها را می کوبیدند، اگر با آنها از نیاز به همجوشی و داشتن قدرت متحد جمعی می گفتند، اگر این کارها را می کردند، حتی با فرض اینکه در همان لحظه نتیجه چندان نمی گرفتند، قطعا سنگی بر روی سنگ برای ساختن بنای وحدت و همسنگری می گذاشتند. اگر آن روز یا کلا در گذشته چنین می کردند، اگر همه کارگران ایران این راه را می رفتند قطعا جنبش کارگری ایران در این شرایط بسیار دردناک نبود. برای لحظه ای به آمار اعتصابها و اعتراضات منعکس در گزارشهای ماهانه [نشریه علیه سرمایه] تریبون کارگران ضد سرمایه داری نگاه کنید. شمار اعتصابات و اعتراضات، انبوه است. آنچه در هیچ کجا به هیچ میزان یافت نمی گردد، همراهی، همزمی و همبستگی توده کارگر در مبارزه علیه سرمایه و سرمایه داران است. اعتراضات کارگران هپکو، آذراب، فولاد، شهرداریها، معلمان، پرستاران، کامیونداران

برگی از تاریخ جنبش کارگری



اعتصاب وسیع کارگران نساجی اصفهان در اعتراض به دستگیری دانشجویان: ۷ سال پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد، شیرازه قدرت سیاسی رژیم، زیر فشار موج بحران های اقتصادی، تشتت درونی بورژوازی بر سر گزینه ها و راهبردهای مختلف تعیین تکلیف با بقایای نظام فئودال و بالاخره ضربات مؤثر اعتصابات پی در پی کارگران، شروع به لرزیدن کرد. رژیم زیر مهمیز همه این تنگناها، تعارضات و نابسامانی ها، ظرفیت پیشین خود برای مهار بلامنازع و قاهرانه اوضاع را از دست داد. سقف حاکمیت شکاف برداشت و همان گونه که بالاتر دیدیم سیل خشم و قهر و مبارزه توده های کارگر از همه سو شروع به طغیان کرد. خروش اعتراض کارگران کم، کم محافل دانشجویی نارضائی را نیز روانه میدان کارزار ساخت. خیزشهای ضد رژیمی دموکراسی جویانه شروع به بالیدن کرد. دانشجویان در اعتراض به فشار خفقان و دیکتاتوری و سیاست های مختلف رژیم شاه دست به اعتصاب زدند. این مبارزات و اعتراضات در سال ۳۹ در قیاس با دو سال پیش بیشتر و گسترده تر شد. سناریوی انتخابات دوره بیستم مجلس سرمایه از جمله مسائلی بود که موج مبارزات دانشجویی را به دنبال آورد. در جریان این اعتراضات و کارزارها شمار زیادی از دانشجویان دستگیر و راهی زندان گردیدند. در ماه اسفند همین سال هزاران هزار کارگر کارخانه های مختلف نساجی شهر اصفهان با مشاهده سبعیت های رژیم شاه و جنایات ساواک علیه دانشجویان، مهر سکوت را شکستند، به حمایت از دانشجویان معترض برخاستند و در اعتراض علیه دستگیری و زندان آنان دست به اعتصاب زدند. (۱۳۲)

حمام خون معدنچیان و اعتصاب کارگران معدن شمشک: این معدن مثل همه معادن دیگر ایران و معادن عظیم ترین بخش دنیای سرمایه داری حکم قتلگاه داشت و فاقد هر نوع امکانات اولیه ایمنی برای حفظ جان توده های کارگر بود، معدن شمشک در آذر سال ۳۹ دچار ریزش بسیار سهمگین شد. ۲۱ کارگر زیر آوار جان باختند. عده ای زخمی شدند. دهها زن و کودک، نان آوران خود را از دست دادند و غم و شیون کومه های مسکونی کل کارگران معدن را در خود غرق کرد. صدها کارگر عزا دار بلافاصله در اعتراض به این شکل کشتار همزنجیران خویش دست به اعتصاب زدند. آنها صاحبان سرمایه را قاتل مستقیم کشته شدگان دانستند و تصریح کردند که دلیل وقوع فاجعه قتل عام صرفاً فرار کارفرمایان از قبول هزینه های مورد نیاز برای بهبود شرائط کار معدن بوده است. معدنچیان به اعتراض خویش و تعطیل کار معدن ادامه دادند. شمار زیادی از کارگران کارخانه ها و معادن و مراکز کار دیگر نیز از تهران و شهرهای دیگر راهی شمشک شدند تا ضمن شرکت در مراسم خاکسپاری جان دادگان، با معترضین همزنجیر خود همصدا شده و اعلام هم‌رزمی کنند.

و بالاخره اعتصابات چندین دهه کارگران هفت تپه را نظر اندازید. غم انگیز، دردآور و فاجعه آمیز است. هر چند صد یا چند هزار کارگر فقط و فقط خودشان را می بینند، شعاع فکر و شعورشان فقط فواصل دیوارهای محل کار خود را «نور» می اندازد!! از دید همه اینها دیوارهای مراکز کار، دیوارهای حوزه اشتغال، آخر دنیا و انتهای تاریخ است، هیچ کس خواست خود را خواست میلیونها همزنجیر نمی بیند، اعتراض خود را اعتراض یک طبقه چند ده میلیونی نمی بیند، دشمن را فقط کارفرمای خود می پندارد (البته اگر دشمن بداند) هیچ کس حاضر به سر دادن این فریاد نیست که نه یک کارگر تنها، بلکه فردی از یک طبقه عظیم با عظیم ترین قدرت تاریخ است. هیچ کس نمی اندیشد که جدال او نه جدال چند ده کارگر علیه یک کارفرما که جنگ یک طبقه بین المللی علیه کل نظام سرمایه داری است. هیچ کس به این فکر نمی کند که راه خروج وی از این همه فروماندگی و فقر و ذلت تبدیل شدن به یک قدرت سراسری طبقاتی و شورائی ضد سرمایه داری است. کارگران توریبن به احتمال وارد اعتصاب خواهند شد اما اگر بناست شکست نخورند و از اعتصاب نتیجه ای برگیرند باید به سراغ کارگران مپنا از ابتدا تا انتهای بلوار بروند، به سراغ کارگران شمار هر چه بیشتر مراکز کار روند، بر سر کارگران آموزش و درمان فریاد زنند. از همه بخواهند تا دست در دست هم بگذارند و یک قدرت طبقاتی شورائی شکست ناپذیر ضد سرمایه داری گردند. اینها خواب و خیال نیست، حرافی روشنفکرانه هم نمی باشد، فریاد آگاهانه دردی است که در عمق خون و گوشت و استخوان هر کارگری می پیچد. هیچ چاره دیگری نیست. باید راه افتاد و آنچه را تا امروز زیر فشار سیاهترین آموزشها حرام دانسته ایم واجب و گریزناپذیر بشماریم. باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی گردیم.

باید راه افتاد و آنچه را تا امروز زیر فشار سیاهترین آموزشها حرام دانسته ایم واجب و گریزناپذیر بشماریم. باید یک قدرت سازمان یافته شورائی ضد بردگی مزدی گردیم.





آب مانند بسیاری مصالح طبیعی تا زمانی که طبیعت دست نخورده است، بخودی خود هیچ عنصر ارزشی سرمایه ای تشکیل نمی دهد اما به محض این که مورد بهره بر داری سرمایه قرار گیرد بدون این که هیچ هزینه ای برای سرمایه داشته باشند به نحو کار آمدی بعنوان عامل مهمی در فرایند تولید سود قرار می گیرد.

رود ها در مسیر هزاران ساله خود بنا بر سیستم گردش آب کره زمین از طریق باران و چشمه های منشا خود جاری بوده اند و از این طریق نه تنها مسیر خود را سیراب می کردند، سفره های آب های زیر زمینی را پر آب می نمودند بلکه در کناره های آن ها تمدن های بشر را بنا گذاشتند.

در سراسر جهان و از مدتی پیش آب شیرین و قابل شرب به سرمایه تبدیل گردیده است. در ایران ۷۰ رود بزرگ و کوچک جاری است (جاری بوده است!!) و طبق آمار رسمی، سد سازی از ۱۹۵۰ (۱۳۲۹) آغاز شد و تا سقوط شاه ۱۴ سد بزرگ بر روی برخی رودخانه ها ایجاد گردید. ایران اکنون سومین کشور سد ساز دنیا بعد از چین و ترکیه است. مطابق آمار رسمی وزارت نیروی ایران اکنون ۶۴۷ سد مورد بهره برداری و ۶۸۳ سد در دست مطالعه و یا اجرا وجود دارد. این بدین معنی است که بطور متوسط ۹ سد بر روی هر رودخانه در ایران بسته شده است!! آب ماده اولیه و کمکی بسیاری صنایع نظیر فولاد و سایر فلزات، صنایع پتروشیمی، صنعت تولید برق و انرژی، صنایع تولیدات کشاورزی بزرگ (تحت نام شرکت های کشت و صنعت) است. سیستم تامین انرژی از طریق آب یکی از ارزانه ترین و بی دردسر ترین تکنیک های تولید انرژی برای صاحبان سرمایه در این حوزه است.

ایجاد سد که با هدف تامین انرژی و ایجاد سیستم آب رسانی به کشت و صنعت ها، صنایع تولید فلزات و پتروشیمی ها و شهرها انجام میشود باعث در هم ریختن تعادل آب در محدوده جغرافیایی می شود. تجمع آب در یک مکان باعث شدت تبخیر و به هدر رفتن آن می گردد و هم چنین با جلوگیری از عبور آن در مسیر هزاران ساله اش مخازن آب این مسیر ها رفته رفته خشک میگردد و مهمتر اینکه با خشک شدن مسیر طبیعی رود ها امکان سر سبزی و تاثیر اکوسیستمی رود خانه ها بر محیط اطراف از بین می رود. افت شدید سطح آبهای زیرزمینی خلل و فرجی را در خاک به وجود آورده که زمین را شبیه اسفنج خشکی کرده که به جایی بند نیست و فرو می ریزد و در این فروریختن خاک مرده به پودر تبدیل شده و با باد حتی ملایمی جابجا زمانی که خاک مرده شد و بشکل اسفنج خشک به جسمی تبدیل گردید دیگر قادر به جذب و نگهداری آب باران نیست آن وقت سیل شدن هر باران امری طبیعی خواهد بود. هر باران نسبتا شدیدی به سیل و خرابی خانه و کاشانه توده های فقیر که در مکان های بد و غیر قابل سکونت، بدون هیچ سیستم شهری زندگی می کنند می گردد. گرمایش زمین و افزایش دائمی آن به در هم ریختگی چرخش آب زمین افزوده است. باران ها شدید تر شده اند و تعداد دفعات آن ها نیز بیشتر از گذشته است. در گزارش سازمان ملل در سال ۲۰۱۵ در مورد وضع آب های شیرین در سال های آینده جهان گفته شده که کمبود آب در ۱۵ سال آینده ۴۰٪ برآورد شده است و میزان این کمبود بر پایه تفاوت بین تقاضا برای آب در یک سوی و سرعت پرشدن مخازن (جبران) به صورت درصد محاسبه می گردد. ادامه دارد.

پرچمداران «رشد پایدار سرمایه داری» از جمله احمدی نژاد، چاوز و سایر عوام فریبان بر این مدعا بودند که با تدوین قوانین مبتنی بر رشد اقتصادی متوازن، گنجاندن پارگراف ها و اصولی برای حفاظت محیط زیست در برنامه های توسعه اقتصادی کشورها و از این قبیل خزعبلات، اساسنامه ارگانهای سازمان ملل سرمایه در باره الگوهای سرمایه داری را تابع الگوی اکولوژی سازند. اما روندی که سرمایه دارد و در چندین دهه اخیر نیز به سان چند سده پیش به آن ادامه داده است و می دهد در واقع ضد این مفاهیم و افسانه ها را به اثبات می رساند.

خودکشی کارگران در

جهنم سرمایه داری ایران

پرویز همراه

- دختری در مشهد خود را کشت،
- خودکشی کارگر معدن شباب،
- محمد موسوی کودکی که به خاطر نداشتن گوشی موبایل برای حضور در کلاس های درس راه دور دبستان، خود را حلق آویز کرد.
- رضا آل کشیر کارگر شرکت هفت تپه خودکشی نمود،
- عمران محمدی روشن در کنار چاه نفتی یاد آوران در هویزه دست به خودکشی زد
- آرمین کودک ۱۱ ساله در کرمانشاه بر اثر اثر فقر خودکشی نمود،
- میثم فیوجی ۱۲ ساله در آبادان خودکشی کرد
اینها تیتراهای درشت روزنامه های رسمی جمهوری اسلامی در طول چند روز اخیر است. جراید روزانه و هفتگی از اخبار این فاجعه ها مالا مال است. خودکشی در میان کارگران و افراد خانواده آنها به یک راه حل، راه فرار از جهنم فقر و فلاکت و گور خوابی و بی خانمانی تبدیل شده است!! و این آژیر دهشتناکی است که باید جنبش کارگری ایران را از گورستان سیاه زمینگیری نبش کرده و به طغیان ضد کار مزدی وادارد. آنچه هر لحظه رخ می دهد و در حال رخ دادن است کفاره شوم فرار از مبارزه طبقاتی و جنگ راستین ضد سرمایه داری است. داغ این رسوائی است که طبقه ما دهه های متمادی در برهوت های فرساینده دنباله روی از اپوزیسیون های راست و چپ بورژوازی چرخیده، میدان واقعی کارزار طبقاتی را رها کرده، توان خود را فرسوده و مستهلک ساخته، طبقه درنده بورژوازی را مجال استحکام پایه

های قدرت داده و خود را تضعیف کرده است که اکنون کودکانش، جوانانش، زنانش، پیرانش به جای جنگیدن علیه سرمایه، به جای کشتن سرمایه دست به کشتار خویش می زنند و خودکشی را مفری برای رهایی می یابند!! کارگرانی که از ساحل خلیج تا دامنه البرز و آرات را از کوه سرمایه آکنده اند، و جب به جب این جهنم را پهندهشت انباشت سرمایه طبقه سرمایه دار ساخته اند، هر سال ۱۲ برابر کل معیشت، دارو، درمان و همه دار و ندار خود سرمایه و سود تقدیم وحوش سرمایه دار نموده اند، اکنون باید کودکانش به خاطر محرومیت از ابتدائی ترین وسیله آموزشی دست به خودکشی زنند!! توده وسیع کارگری که تحتانی ترین لایه مردار خواران سرمایه دار را مالک کارخانه ها، معدن ها، بانکها، اسکله ها، بندرها، لواسانات ها، ولنجک ها، هوش رباترین ویلاهای روی زمین، کشتی تفریحی، پورشه های متنوع پرجنجال کرده است باید شاهد گور خوابی و ویرانه خوابی میلیون، میلیون فرزندانش باشد!! کارگرانی که با تحمل نرخ استعمار ۱۳۰۰ در صدی، حجم سرمایه هزاران سرمایه دار آریائی نژاد اسلام پناه وطنی را از سرمایه همتایان امریکائی آنها افزون ساخته اند باید زیر فشار گرسنگی زن و فرزند، خود را به دار آویزند!! این طینت و رسم سرمایه است که چنین کند و این ما و طبقه ماست که باید تکلیف خویش و زندگی خویش را با این نظام ددصفت بشرستیز مشخص سازد. سرمایه داری را باید نابود کرد و راه نابودی آن برپائی یک جنبش نیرومند سازمان یافته شورائی ضد کار مزدی است. باید راه افتاد و این جنبش را برپا ساخت.





سعید، سیامک، ابراهیم / دسامبر ۲۰۲۰

نگاهی به وضع کارگران هند، فشار کار سهمگین، روزانه کار طولانی، شرایط مرگبار کار، گرسنگی، فقر، عدم وجود ساده ترین امکانات بهداشتی و نوظافتی وضعیت اسفبار کارگران را بر ملا می کند. امسال وضعیت فقر و فاقه کارگران جهان و هند وخیم تر از سال های گذشته است، نگاهی به درخواست توزیع ۱۰ کیلو گرم غلات و ۱۰۰ دلار در ماه به همه خانواده های نیازمند که توسط اتحادیه های کارگری تنظیم شده نهایت ضعف ها و فروماندگی توده های کارگر هند را فریاد می زند.

این وضعیتی است که دهه ها است کارگران هند با آن رودر رو هستند. هنگامی که در اوائل سپتامبر ۲۰۱۶ (۱۵ شهریور) در ابعاد ۱۸۰ میلیونی به خیابانهای شهر های هند آمدند تا رعایت قانون کار را به دولت سرمایه گوشزد کنند و از سرمایه های داخلی هند درمقابل سرمایه های خارجی دفاع کنند!! کارگران بانکها در هند که زیر نفوذ اتحادیه های منحل و استیلائی سندیکالیسم اند، از نوامبر ۲۰۱۷ برای افزایش ناچیز دستمزد هر چند وقت یکبار و با فرمان سران اتحادیه اعتصاب چند روزه ای را بدون هیچ گونه نتیجه ای ترتیب می دهند. حدود ۲۰۰ میلیون کارگر هندی سال ۲۰۱۹ نیز همچون سالهای گذشته به فرمان اتحادیه ها اعتصاب سراسری در دو روز ژانویه را با احترام به مسلک و رعایت تمامی قوانین بورژوازی بسیار متین و بدون کمترین نتیجه ای از سر گذاراندند!! در ابتدای سال ۲۰۲۰ معلمان هندی از ۱۷ فوریه در یک اعتصاب نامحدود برای دستیابی به مطالبات محقر و ناچیز خود شرکت کرده بودند که در نهایت این اعتصابات در روز پنجم ماه مه فقط با تعهدات دولت به معلمان

پایان یافت. در طی این اعتصاب طولانی ۶۴ معلم جان خود را از دست دادند. فوت معلمان اعتصابی علاوه بر ضرب و شتم پلیس سرکوبگر و وحشی هند دلایلی دیگری نظیر عدم پرداخت دستمزدشان، گرسنگی، ترس از آینده نامعلوم خود و خانواده شان، فشار روانی بیش از حد نیز بود. عده ای بر اثر سکت قلبی، خونریزی مغزی و عدم درمان مناسب جانشان را از دست دادند. در نوامبر ۲۰۲۰ رسانه های هندی و سایت های وابسته به اتحادیه های کارگری از شرکت ۲۵۰ میلیون نفر در اعتصاب های اخیر خبر داده اند. بخش مهمی از این جمعیت، کشاورزان فقیر و کارگران کشاورزی اند که امسال به انبوه توده های کارگر اضافه شده اند. این تیتتر متعارف سازمانهای گوناگون اپوزیسیون

های چپ دولت های سرمایه در مورد اعتصاب برنامه ریزی شده کارگران هند بوده است. «روز پنجشنبه ۲۶ نوامبر، هند شاهد بزرگترین اعتصاب سازمان یافته در تاریخ بشر بود. بیش از ۲۵۰ میلیون کارگر و کشاورز به همراه متحدان خود در میان دانشجویان، فمینیست ها و دیگر گروه های مدنی در اعتصاب سراسری شرکت کردند. این اعتصاب هم زمان با روز قانون اساسی

هند صورت گرفت». از سال ها پیش تا کنون روزنامه های احزاب چپ اروپا و احزاب ایرانی برادر نوع این تیتترهای درشت را درج می کنند. «بزرگترین اعتصاب سازمان یافته تاریخ بشر در هند شکل گرفت»!! بله این درست است که از سال ۲۰۱۲ کارگران هند در ابعاد بالای صد میلیون اسیر توهمات سندیکائی و تحت رهبری آن در اواخر سال به میدان می آیند تا میثاق خود را با قانون کار سرمایه تجدید کنند. این حدیث تلخ فروماندگی، فرسودگی و خواسته های نازل، محقر، سازشکارانه ناشی از زبونی جنبش کارگری و استیلائی سندیکالیسم منحط بر این جنبش خبر می دهد و واقعا هم چنین است. دهه ها از اوجگیری اعتراضات میلیونی سخن رانده می شود که بیشتر به

آیا این یک تراژدی عظیم نیست؟ که کارگران با جمعیت چند میلیاردی این گونه خود را به دار قانون سرمایه حلق آویز کرده اند؟! تا کی، چند صد سال دیگر ما می بایست در چارچوب قانون کار سرمایه سر بزیر و رام باشیم، کی قرار است ما با سرمایه ستیز به نبرد با قانون کارمزدی، دولت سرمایه و هر آن چه این روابط اجتماعی را بر پا نگهداشته، بر خیزیم و افسار اتحادیه و هر آن چه مبارزه ما را محدود به مرز های قدرت سرمایه می کند بدور افکنیم؟

«طوفان در فنجان» می ماند. آیا این یک تراژدی عظیم نیست؟ که کارگران با جمعیت چند میلیاردی این گونه خود را به دار قانون سرمایه حلق آویز کرده اند؟! تا کی، چند صد سال دیگر ما می بایست در چارچوب قانون کار سرمایه سر بزیر و رام باشیم، کی قرار است ما با سرمایه ستیز به نبرد با قانون کارمزدی، دولت سرمایه و هر آن چه این روابط اجتماعی را بر پا نگهداشته، بر خیزیم و افسار اتحادیه و هر آن چه مبارزه ما را محدود به مرز های قدرت سرمایه می کند بدور افکنیم؟ هنگام آن است که

قدرت طبقاتی خود را شورایی با رویکردی ضد سرمایه داری، زیر بیرق لغو کارمزدی سازمان دهیم. اگر چنین کنیم دیگر پیام اعتراض ما این نخواهد بود که «دولت سرمایه تصمیمات درست بگیرد» و یا به دولت هند فرصت انجام کارهای درست دهیم!! برعکس به صورت یک قدرت متحد شورایی، متشکل از آحاد کارگران راسا تصمیم می گیریم و هیچگونه فرصتی و قدرتی را به طبقه حاکمه محول نخواهیم کرد. فریب دیگری که تمامی جناحهای سرمایه در سطح جهان آن را به کار می گیرند این است که اگر شرایط مناسبی برای سرمایه گذاری در

کشور فراهم شود آنگاه خواهید دید که وضع کارگران بهتر خواهد شد!! همین عوام فریبی را اتحادیه های منحط کارگری هند سال ها است طرح می کنند که گویا همه فقر و فاقه کارگران ناشی از کمبود سرمایه است!!، گویا هر چه کارگران بیشتر تولید کنند از فقر و گرسنگی آنها کاسته می شود!!، هر چه سرمایه بیشتر تولید کنند و انباشت وسیع تر گردد به نفع کارگران خواهد بود!! ما کارگران ایران دیری است که توهم به اتحادیه بازی را کنار نهاده ایم، قدرت خود را تسلیم اتحادیه ها نکرده ایم، این قدرت را ولو متشتت، پراکنده و زبون، برای

تحمیل خواسته های خود بر دشمن به کار گرفته ایم. معضل ما این است که پراکنده ایم، هنوز خود را کارگران این و آن سرمایه دار و نه طبقه کارگر آماج استثمار سرمایه و مجبور به جدال علیه سرمایه می بینیم، باید از چهار دیواری مراکز کار و تولید بدور خارج گردیم. یک قدرت سراسری شورایی شویم. با این قدرت در مقابل سرمایه صف آرایییم. خواست های روز را بر سرمایه داران و دولت سرمایه تحمیل کنیم. نیرومند و نیرومندتر شویم و سرمایه داری را راهی گورستان سازیم.

سرمایه داری و کار کودک

نو شین

کار کودک را باید در ارتباط با سرمایه داری و منافع آن و شکل امروزی اش یعنی جهانی شدن کامل سرمایه و پیشرفت تکنولوژی مورد توجه قرار داد. کار کودک یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی اواخر قرن ۲۰ و شروع قرن ۲۱ است. بنابراین مساله ای اقتصادی، فرهنگی و تاریخی است. مساله ای است که همراه با سرمایه داری امری جهانی شده است و باسیستم موجود معنا می یابد. سیستمی که ثروت را برای تعدادی اندک و فقر را برای انبوه جمعیت تولید می کند. همین فقر است که کودکان را به جای کودکی و آموزش به کار کشانده است، بنابراین بدترین شکل فقر است که با استثمار نیروی کار در سرمایه داری هماهنگ می شود. امکان بهره کشی بی حد و مرز، کار کودک را برای سرمایه جذاب کرده است. نباید کودک را به عنوان یک موضوع

خصوصی که برای کمک به خانواده دچار زحمت شده، در نظر گرفت. سرمایه داری از آغاز به کار کودک به ویژه در معادن به خاطر جثه کوچک و دست مزد ناچیزشان روی آورد. در آغاز گاه کودکان مانند بزرگسالان بیش از ۱۲ ساعت در روز می باید کار می کردند اما تدریجا به دلیل حساس شدن جامعه به مساله تغییراتی در شرایط به کارگیری کودکان به جود آمد اما همواره بین قانون و عرف یا حرف و عمل فاصله ای چشمگیر وجود دارد. قانون را نمایندگان حافظ سرمایه می نویسند و هزار البته طوری می نویسند که منافع سرمایه در خطر نیفتد. سن کار در کشورهای مختلف متفاوت در نظر گرفته شده است. براساس کنوانسیون بین المللی کار که ضمانت اجرایی ندارد و اعضایش هم آن را رعایت نمی کنند، سن مجاز کار ۱۸ سال است اما کار همیشه مجاز نیست

و قانون هم چشمش را بر آن می بندد به نحوی که در پیشرفته ترین و ثروتمند ترین کشورها هم با کار کودک مواجه ایم. به طور مثال در آلمان یکی از ثروتمندترین کشورهای صنعتی حدود نیم کودکان در سن مدرسه کار می کنند. آن ها کارشان را امکانی برای استقلال می نامند و می خواهند با کار آن چه را که والدین برای شان نمی خرند مثل لباس های مارک دار، کامپیوتر، دستگاه های صوتی ویژه، وسایل ورزشی، مخارج رفتن به دیسکو یا سفر در فاصله تعطیلی مدرسه را برای خود تامین کنند. آن ها کارهای متفاوتی از توزیع روزنامه و تبلیغات، نظافت، کار کمکی در پمپ بنزین ها و سوپرها، کار ساختمانی، کار در رستوران و غیره را انجام می دهند اما در واقع این کودکان در خانواده های کارگری یا بیکار که دچار فقر هستند زندگی می کنند. در آمریکای لاتین براساس قانون کودکان از سنین ۱۴ یا ۱۵ با اجازه ی ولی می توانند شروع به کار کنند. اما فقر کودکان را پیش از این سنین هم به کار می کشاند و خیابان های این کشورها پر از کودکان کارفروشنده ی خیابانی است. این کار اما

نامه انتقادی یک رفیق

یکی از فعالین جنبش کارگری، با ارسال یادداشتی کوتاه، مقاله «در حاشیه نامه اخیر کارگر مبارز، اسماعیل بخشی» مندرج در سایت علیه سرمایه و نشریه حاضر را مورد انتقاد قرار داده است. او در این یادداشت خواستار توضیح «کارگران ضد سرمایه داری» در باره ابهامات مقاله مذکور گردیده است. ما ضمن استقبال بسیار گرم و صمیمانه از این نوع انتقادات، ابتدا عین نامه رفیق را در اینجا درج می کنیم و سپس به پاسخ کوتاه انتقاد ایشان که یقیناً انتقاد خیلی از کارگران و فعالان دیگر جنبش کارگری نیز هست، می پردازیم.

سلام

قبل از آنکه مطلبی را با شما رفقا فعالین ضد سرمایه داری در میان بگذارم لازم است نکته ی را متذکر شوم. به نظر می رسد فعال جنبشی بودن اول باید آن شفافیت و عریانی لازم داشته باشد واز توهیم و بزرگ نمای بر کنار باشد. بنده مطلبی را که می خواهم عرض کنم صرفاً ارتباط با همین شبکه مجازی است. باری سخن سر نامه فعال کارگری بخشی از هفت تپه است. برخورد شما دوستان اگرچه از موضع ضد سرمایه داری بود اما به نظر آن کسانی که بنده با آنها در ارتباط بودم مشخصاً در مورد هفت تپه فاقد راه کار بود به این صورت که چه چیزی را جایگزین این نقد خود میدانید که در کلیت خود شورایی و ضد سرمایه داری عمل کردن درست اینجا مشخص حرف زدن است. فعال کارگری بخشی که ان است. بعضی دوستان تصرف کارخانه و کنترل کارگری را مطرح می کنند. دیگران تصرف کارخانه و اداره شورای با طریق تعاونی را در میان میگذارند و..... اکثر دوستان بنده مقاله شما با آنها در میان گذاشتم این بود که نظر مشخص شما در ارتباط با نقد فعال کارگری بخشی چه است آلترناتیو شما که جایگزین این نقد خود می کنید چیست مثال آنها را هم برای شما زدم پایدار باشید

با کار کودکان آلمانی متفاوت است. آن ها برای تهیه وسایل تحصیل خود و هم چنین کمک به مخارج خانواده کار می کنند، زیرا در فاصله ی ۱۹۸۰ - ۱۹۹۰ شمار فقرا از ۱۰۹ میلیون نفر به ۱۸۹ و شمار کودکان کار به ۶۰ میلیون نفر رسید. نسبت فقرا به کل جمعیت که ۵۰۰ میلیون نفر بود به ۳۸٪ و نسبت کودکان کار به ۱۲٪ رسید. قبل از دهه ۸۰ یک کارگر معلم با دست مزدش می توانست احتیاجات ضروری یک خانوار پنج نفره را تامین کند اما امروزه این امر امکان پذیر نیست و برای تامین مخارج زن و کودک هم باید شریک خرج شوند. بنا بر این فقر عامل اصلی کار کودکان است. در ایران به طور قانونی کودکان می توانند از سن ۱۵ کار کنند اما در آمارهای رسمی منتشر شده توسط مرکز آمار ایران همواره با جمله ی "شاغلان ۱۰ ساله و بیش تر" مواجه ایم و این نشان می دهد که قانون مساله سن کار را ندیده می گیرد و آن را به اجازه ی ولی و قیم محول می کند. مبارزه با کار کودکان از طریق قانون امکان پذیر نیست زیرا فقر از رابطه ی کار و سرمایه می آید و سرمایه داری به عنوان شیوه تولید حاکم، دولت خود، قوه قانون گذاری خود، قوه قضائیه خود را دارد و نمی گذارد در بر پاشنه ی دیگری بچرخد. تنها راهی که میماند مبارزه با اس و اساس سرمایه داری برای تغییر شرایط زندگی توده های کارگر و زحمتکش است. مبارزه با همان رابطه ای است که فقر و ثروت را تولید و توزیع می کند. تا پیروزی در این مبارزه باید دولت های سرمایه داری را وادار ساخت زندگی کودکان را تامین کنند زیرا کودکان آینده جامعه اند و به جامعه تعلق دارند. وظیفه ی جامعه است که امکانات زندگی شان را فراهم سازد.

رفیق بسیار عزیز سلام

مقدم بر هر چیز اقدام شما به تهیه و ارسال این نقد را ارج می گذاریم و آرزو می کنیم که طرح این نقدها، پاسخ ها و گفت و شنودها، ساز و کار یک خانه تکانی و پلایش رادیکال، شفاف، سازنده و طبقاتی در پویه کارزار جاری طبقه ما علیه سرمایه داری باشد. با ادای این استقبال و ارجمندگاری، به سراغ محتوای نامه شما و انتقاد مطرح در آن می رویم. عصاره انتقاد شما، اجتناب مقاله «در حاشیه نامه اخیر کارگر مبارز، اسماعیل بخشی» از طرح راه حل کنکرت برای مبارزه روز کارگران در مجتمع صنعتی هفت تپه و بسنده کردن «کارگران ضد سرمایه داری» به کلی گوئی و مشتئی الفاظ عام است!! آنچه ما در مقاله مورد استناد شما به آن پرداخته ایم، نامه هم‌رزم عزیز همه ما «اسماعیل بخشی» پیرامون مشکلات فرساینده و هلاکتبار کارگران هفت تپه و راه حل‌های روز پیش روی آنان بوده است. او در نامه خود مباحثی را پیش کشیده است. از جمله تصریح نموده است که: «کارگران هفت تپه نیک می دانند عامل اصلی بدبختی، تبعیض و نابرابری و طبقاتی شدن جامعه چیزی نیست جز مالکیت خصوصی و خصوصی سازی کارخانه ها و صنایع!!» ما در باره نادرستی این حکم، اینکه ریشه گرسنگی، فقر، فلاکت، سیه روزی طبقه کارگر ایران و دنیا نه شکل صوری مالکیت سرمایه، نه خصوصی و دولتی بودن مالکیت که اساس وجود سرمایه است توضیحاتی داده ایم. در همان جا این را نیز به وضوح گفته ایم که به احتمال زیاد «بخشی» خود به اندازه کافی بر این واقعیت واقف است و سپس نظرات خود را در باره معضلات بنیادی دامنگیر جنبش کارگری در شرایط فعلی، پیشینه تاریخی پیدایش و رشد این معضلات، راه حل‌ها و چه باید کرد‌ها؟ به صورت مختصر بیان نموده ایم. اما نکته محوری مورد تأکید یادداشت رفیقانه شما نه این بحث یا بحث‌ها که موضوع دیگری است. شما نوشته اید:

«برخورد شما دوستان اگرچه از موضع ضد سرمایه داری بود، اما به نظر ان کسانیکه بنده با آنها در ارتباط بودم مشخصا در مورد هفت تپه فاقد راه کار بود. به این صورت که چه چیزی را جایگزین این نقد خود می دانید؟ که در کلیت خود شورایی و ضد سرمایه داری عمل کردن درست اینجا مشخص حرف زدن است است بعضی دوستان تصرف کارخانه و کنترل کارگری را مطرح می کنند. دیگران تصرف کارخانه و اداره شورای با طریق تعاونی را در میان می گذارند و اکثر دوستان بنده که مقاله شما را با آنها درمیان گذاشتم این بود که نظر مشخص شما در ارتباط با نقد فعال کارگری بخشی چه است آلترناتیو شما که جایگزین این نقد خود می کنید چیست» تا جایی که به این نکته معین بر می گردد تصور

ما این است که داوری شما و رفقای دیگر منصفانه و واقعی نیست. در پایان همین نامه کوتاه حتما چند کلمه ای پیرامون سرچشمه این داوری اشاره می کنیم اما چرا غیرواقعی است؟ برای اینکه نه فقط نوشته مورد استناد که کل ادبیات کارگران ضد سرمایه داری در بند، بند خود فریاد همین راه حل شفاف، صریح و مشخص است. ما تنها رویکردی بوده ایم که از سالیان متمادی پیش، بر تصرف شورایی کارخانه ها و

مراکز کار انگشت تأکید نهاده ایم. در این زمینه تحلیل‌ها نوشته‌ها، بحث‌ها کرده و در همین راستا به نقد کاملا ضد سرمایه داری و رادیکال تمامی راه حل‌های رفرمیستی دارای پوشش دروغین «تصرف شورایی محل کار» پرداخته ایم. فشرده این تحلیل‌ها، راه حل‌ها، نقدها و راهکارها این بوده است که نظریه تصرف شورایی کارخانه به شکلی که کارگران شرکت هفت تپه، افرادی

از به اصطلاح فعالین جنبش کارگری، برخی گروه‌ها یا احزاب چپ نما مطرح می کنند. اولاً بغایت رفرمیستی و مماشات جویانه است. ثانیاً در عین رفرمیستی بودن تا مغز استخوان تصنعی، اتوپیک و شکست آمیز است، ثالثاً به همین دلیل و به خاطر داشتن همین پاشنه آشیل‌های اساسی در هیچ کجا به هیچ میزان موفقیت منتهی نگردیده است. یا اصلاً جامعه عمل نیوشیده و حالت شعارهای عمیقاً توخالی معلق در هوا را پیدا کرده است یا در غیر این صورت، اگر اینجا یا آنجا، در شرایطی خاص، در جوامعی معین، موضوع مبارزه روز کارگران شده سترون و فاقد ابتدائی ترین دستاورد بوده است. بانیان و طراحان این گونه «تصرف شورایی کارخانه»!! چه در ایران، چه در جوامعی مانند مکزیک یا به ویژه آرژانتین شالوده کارشان

نظریه تصرف شورایی کارخانه به شکلی که کارگران شرکت هفت تپه، افرادی از به اصطلاح فعالین جنبش کارگری، برخی گروه‌ها یا احزاب چپ نما مطرح می کنند اولاً بغایت رفرمیستی و مماشات جویانه است. ثانیاً در عین رفرمیستی بودن تا مغز استخوان تصنعی، اتوپیک و شکست آمیز است

آن بوده است که با تشکیل چیزی به نام «شورا»!! یک کارخانه را تصرف کرده و از طریق اداره دستجمعی آن برای چند صباحی، چند نفری خود را از بیکاری و مرگ ناشی از گرسنگی نجات دهند. نمونه این نوع شوراسازی‌ها و تصرف کارخانه‌ها را ما در جامعه ایران بعد از روزهای قیام بهمن حتی تا اواسط سال ۵۸ به اندازه گویا داشتیم.

در آرژانتین نیز در سال ۲۰۰۰ کارگران کارخانه «زنون» و چند نساجی ورشکسته دیگر چنین کردند. در مکزیک به شکل دیگری شاید به کرات رخ داده است. در ایتالیا و جاهای دیگر نیز در دوره هائی از تاریخ شاهد آن بوده ایم. این نوع «تصرف کردن‌های شورایی»!! که خیلی‌ها سینه چاکش هستند و در همین اواخر هم یکی از اعضای کانون نویسندگان آن را به کارگران

هفت تپه توصیه کرده است! مستقل از پاره ای تمایزات جدی، در چند شاخص با هم اشتراک کامل داشته اند.

۱- مراکز کار به اصطلاح تصرف شده همگی صنایع ورشکسته و متروکه بوده اند،

۲- سرمایه داران مالک آنها بدهکاریهای عظیمی به بانکها و مؤسسات مالی داشته اند،

۳- این سرمایه داران صرفا به همین خاطر یعنی زیاندهی سنگین و بدهکاریهای نجومی، کارخانه های مذکور را رها ساخته و هیچ رغبتی به ادامه کار آنها نداشته اند،

۴- معنای اقتصادی، اجتماعی و زمینی این وضعیت آنست که مراکز کار مورد بحث در زمره آسیب پذیرترین، سست ترین و زوال پذیرترین حلقه در زنجیره تولید سرمایه داری یک کشور یا جهان بوده و با وزش هر نسیم بحران تمامی، شرایط و ملزومات بقای بازتولید خود را از دست می داده اند،

۵- به همین دلیل و بر اثر داشتن همین ویژگی ها، حتی قادر به تحقق اضافه ارزش های تولیدی کارگران خود نبوده و عظیم ترین سهم آن را تسلیم سرمایه های دارای شرایط تولیدی بهتر و برتر می نموده اند.

۶- به رغم تمامی این اوصاف و مؤلفه های کاملا تعیین کننده، بازهم کارگران شاغل در مؤسسات مذکور در پی به اصطلاح «تصرف شورائی» کارخانه، فوری یا چند روز بعد، آماج تهاجم قوای قهر و

سرکوب سرمایه قرار گرفته و تسلیم شده اند (نمونه ایران سال ۵۸) و یا مجبور به پرداخت غرامت های سنگین به بانکها، دولت و صاحبان سرمایه شده اند!! (نمونه زنون در آرژانتین) اما ایراد ما به این

ظاهرا «راهکار» مطلقا نکته اخیر نبوده و نمی تواند باشد. بنیاد نقد ما بر حالت به اصطلاح پیروز!! و نه بر شکست آن استوار است. فرض کنیم همه چیز بر وفق مراد پیش رود و دولت سرمایه به جای

سرکوب کل ارتش و خدم و حشم خود را برای استقبال از این عمل کارگران به پایکوب و استقبال وادارد. حتی در این صورت چه اتفاق افتاده است. فقط یک فاجعه گمراهه آویزی به تاریخ گمراهه

رفتن ها اضافه شده است. عده ای کارگر یک کارگاه ورشکسته سرمایه را با نیروی کار خویش از حالت تعطیل خارج نموده اند. شرکت راه اندازی شده حداقل به اندازه کل بهای سرمایه ثابت خود و شاید هم بسیار بیشتر بدهکار بانکها است. در واقع همه

سرمایه اش متعلق به مؤسسات مالی سرمایه داری است. کارگران باید این سرمایه ورشکسته فاقد توان ارزش افزائی را به عنوان جزء پیوسته و غیرقابل تجزیه ای از چرخه ارزش افزائی کل سرمایه اجتماعی به چرخش اندازند. به بیان شفاف تر اگر تا دیروز فلان سرمایه دار منفرد آنان را

وحشیانه استثمار می کرد، اکنون بسیار فرساینده تر و ژرف تر مورد استثمار سرمایه اجتماعی قرار گیرند. در کنار زمان اضافی کار انبوهی که انجام می دهند مدت ها هم برای خرید مایحتاج چرخه تولید، از بازارهای داخلی و جهانی سرمایه وقت تلف کنند. این احتیاجات را به گران ترین قیمت ممکن تهیه نمایند، محصول کارشان را به ارزان ترین بها به همین بازار بفروشند، هر نفسی را که می کشند و هر چرخش اندیشه خود را هر چه دقیق تر با موازین و منویات سودآوری سرمایه تنظیم نمایند. کل قوانین انباشت و ارزش افزائی سرمایه را بر هست و نیست زندگی و کار و حیات و ممت خود حاکم ببینند، دولت سرمایه داری پروسه کار و هستی

آنها را در قوانین ارزش افزائی سرمایه ذوب کند

و به چهارمیخ کشد. نرخ استثماری موحش تر از نرخ استثمار پیشین را تحمل بنمایند و تازه خود را انسان آزاد از قید فروش نیروی کار به حساب آرند و هیچ کلامی از چیزی به نام مبارزه طبقاتی بر زبان نیارند. همه این مصیبت ها و داغ دلها را به جان خرند که چه کار کرده اند؟! که در نهایت سفاقت و مسخ شدگی سر را بالا گیرند و خود را فاتحان «تصرف شورائی کارخانه» خوانند!!!

اما ماجرا سر دراز دارد. آن سوی پل هم دریا، آن هم متلاطم تر و طوفانی تر است. بیائید و خود را به «لاادری گری» مطلق زنیم و مثل سربازان ارتش درهم کوبیده ژاپن در جنگ دوم امپریالیستی، آواره جنگلها عریده پیروزی سر دهیم!! کل مشکلات بالا را به دیده اغماض می نگریم، حل می کنیم و در هر حال پیروزیم!!!

بسیار خوب ما هم با پیوستن به جهان بلاهت ها، برهوت فرسائی ها و کویر فرسودن های این دوستان، «صدقنا، آمانا» می گوئیم و آنها را فاتح پرغرور تاریخ نامگذاری می کنیم. حالا در این قله عظیم فتوحات از آنها می پرسیم لطفا در کارنامه خود چه می بینید. پاسخ بسیار روشن است. عده ای کارگر زیر نام «تصرف شورائی کارخانه»!!! بر کل دار و ندار حضور

خویش در مبارزه طبقاتی «چهار تکبیر زده» و تمامی رشته های پیوند خود با کارگران ایران و

همواره، همه جا، در تمامی

دوره ها، شرایط و عرصه ها

تصریح نموده ایم که شوراها را

بر پای داریم اما هر گام ما برای

ایجاد هر شورا در هر مرکز کار،

تولید، محله مسکونی، مدرسه،

بیمارستان یا هر کجای دیگر

باید قدمی، لحظه ای و جزء

کاملا یتهجزائی از پروسه پیکار

توده های هر چه وسیع تر طبقه

ما برای برپائی جنبش سراسری

شورائی ضد کار مزدی باشد، هر

خیز ما برای تصرف هر مرکز کار

و تولید و آموزش و درمان یا هر

واحد مسکونی و مستغلات باید

دقیقه ای و حلقه ای انداموار

از زنجیره سراسری کارزار

رادیکال سرمایه ستیز طبقه ما

برای شور بخشیدن، پرورش

تر ساختن و نیرومندتر کردن

جنبش همه جاگیر تصرف مراکز

کار و تولید در کران تا کران

جهنم سرمایه داری باشد.

**ما دهه ها است که برای این
رفقا توضیح می دهیم که به
این دلیل، با این استدلال،
به شهادت این نوشته ها،
به حکم این مباحث داریم
مشخص ترین و کنکرت
ترین راه حلها و راهکارها را
پیش می کشیم. اما پاسخ
آنها همیشه این است که
اینها را می دانیم اما بالاخره
راهکار مشخص شما چه می
باشد؟؟؟!**

کشیده ایم که باید دیوار
این قفس را بشکنیم،
درست در همان لحظه که
چرخ تولید را در هفت تپه
با قدرت از چرخش باز می
داریم، راه افتیم، هر عده
ای بر اساس یک برنامه
ریزی جمعی راهی کارخانه
ای، مدرسه ای، شهرداری
ای، شهری، ایالتی، ولایتی
از این جهنم وحشت و
دهشت سرمایه داری
شویم، باید وارد کارخانه
ها گردیم، همزنجیران
خود را به شنودن فریاد

دنیا را برای همیشه مقراض کرده اند، خود را از مخمصه کارگر بودن رها
ساخته !!! و کارفرمای خویش شده اند!! در ژرفنای جهنم مشتعل سرمایه
داری، در زیر یوغ حاکمیت هولوکاست آفرین دولت سرمایه، در باتلاق
بغایت گندیده بربریت و توحش سرمایه داری، شب و روز برای کل سرمایه
اجتماعی کشور و سرمایه جهانی کار می کنند، دیگر اصلا خود را کارگر
هم نمی دانند و طومار مبارزه با نظام سرمایه داری را هم بسته اند. مثل
سابق مفلوک و بیمار و فاقد ابتدائی ترین امکانات رفاهی و حقوق انسانی و
آزادیهای سیاسی و همه چیز هستند و تو خود « حدیث مفصل بخوان از
این مجمل»!!!!
رفیق بسیار عزیز و ارزنده!

ما با درک دردمندان، ضد سرمایه داری و مسؤلانه همه موضوعات بالا،
در همان حال که پیشگام واقعی طرح تصرف شورائی مراکز و کار و
تولید بوده ایم، در حالی که دهه ها است بر موضوعیت، اهمیت، میرمیت
و حیاتی بودن این راهکار اصرار و باز هم اصرار نموده ایم اما درست از
همان لحظه آغاز تا امروز این بحث را با مسائل بسیار بنیادی و هویتی
دیگر تکمیل کرده ایم. همواره، همه جا، در تمامی دوره ها، شرایط و
عرصه ها تصریح نموده ایم که شوراها را برپای داریم اما هر گام ما برای
ایجاد هر شورا در هر مرکز کار، تولید، محله مسکونی، مدرسه، بیمارستان
یا هر کجای دیگر باید قدمی، لحظه ای و جزء کاملا یتجزائی از پروسه
پیکار توده های هر چه وسیع تر طبقه ما برای برپائی جنبش سراسری
شورائی ضد کار مزدی باشد، هر خیز ما برای تصرف هر مرکز کار و تولید
و آموزش و درمان یا هر واحد مسکونی و مستغلات باید دقیقه ای و
حلقه ای انداموار از زنجیره سراسری کارزار رادیکال سرمایه ستیز طبقه
ما برای شور بخشیدن، پرخروش تر ساختن و نیرومندتر کردن جنبش
همه جاگیر تصرف مراکز کار و تولید در کران تا کران جهنم سرمایه داری
باشد. ما این عبارت ها را مستمرا همراه با تحلیل ها، نقدها، راه حل جوئی
ها، راهکارها و راهبردهای پشتوانه آنها با توده کارگران همزنجیر در میان
نهاده ایم. کارنامه ما در بند، بند خود آکنده از این توضیحات، تبیین ها و
تقلاها است.

ما همراه و همجوش با سینه چاک دادن های بالا، همه جا از جمله در
همین مطلب بسیار کوتاه مورد استناد شما، فریاد سر داده ایم، خود را
منفجر نموده ایم، به آتش کشیده ایم که همزنجیران!! با جمع شدن در
چهاردیواری کشت و صنعت هفت تپه، با دیوار کشیدن بر روی خود، با
افراشتن بیرق کارگران هفت تپه، با کوبیدن بر طبل جنگ با این یا آن
مالک سرمایه دار هفت تپه، با کوبیدن مهر همیشه کارگر ماندن و برده
مزدی بودن بر جبین خود، با اعلام ایمان به جاودانگی نظام بردگی مزدی،
با دیدن هفته تپه ای بودن خود و پرده کشیدن بر روی اینکه عضوی
همپیوند، همجوش، همسنگر و هممرز از طبقه و جنبش خود هستیم، با
این کارهای سترون شکست آمیز به هیچ کجا نمی رسیم و سوای تحمل
شکست بعد از شکست هیچ سرنوشت دیگری نخواهیم داشت. فریاد

پیکار خود متقاعد کنیم. در گوش آنها فریاد کشیم که ما یک طبقه ایم،
طبقه ای نیرومند و دارای قدرتی لایزال که تولید کننده کل سرمایه ها و
قدرت ها و دولت های ناشی از سرمایه است. این را با کارگران هفت تپه،
عسلیوه، راه آهن، فولاد اهواز، کمباین سازی، اتوموبیل سازی، کارگران
راننده شبکه سراسری حمل و نقل، تمامی شرکت های واحد اتوبوس
رانی، کل کارگران آموزشی، بهیاران، پرستاران، مترجمان، همه آحاد توده
های طبقه خود، نه یک بار، که صدها بار به مناسبت های مختلف در میان
نهاده ایم. گفته ایم همه باید چنین کنیم، باید این قفس های نفس گیر
فرساینده و کاهنده را بشکنیم، به صورت یک طبقه متحد، با یک جنبش
نیرومند شورائی سرمایه ستیز صف آرائی کنیم، قدرت سازمان یافته
شورائی ضد سرمایه داری طبقه خود را علیه کل طبقه سرمایه دار، نظام
سرمایه داری و دولتش وارد میدان کارزار سازیم. ما کل این حرف ها را
در مقالات متعدد، در نشریات، کتاب ها، سایت ها، تلگرام ها و اینستاگرام
ها فریاد زده ایم و دنیاها فریادهای دیگر از همین سنخ و ماهیت بر سقف
زندگی و زمین زیرپای همزنجیران خود کوبیده ایم. از شما می پرسیم که
این ها کلی گوئی و لفظ بازی و فرار از راه حل مشخص است؟؟؟!!!

رفیق همرمز بسیار ارزنده و عزیز!
اجازه دهید یک بار دیگر با تمامی صداقت و یکرنگی و همپیوندی طبقاتی
از شما سؤال کنیم که دهه ها تصرف شورائی ضد سرمایه داری مراکز کار
و تولید را با سیر تا پیمز مسائل کنکرت آن تشریح کردن، این بحث را با
نقد رادیکال و شفاف بدیل عمیقاً رفرمیستی، سترون و شکست آمیز آن
تکمیل کردن، آن را به عنوان جزء انداموار و پیوسته استراتژی سراسری
مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری طبقه خود دنبال نمودن و انبوه بحث
های روشن تکمیلی آن آیا کلی گوئی، عام پردازی و لفظ بازی است!!!
نمی دانیم پاسخ شما چیست؟ اما اجازه می خواهیم در مورد کسانی که

شعر

اعتصاب / فریده ثابتی

از شهری به شهر دیگر
می خرامد آرام
از پیچ های پر از غمزه ی هراز
تا گاز بید بلند
از سیلوی گندم کنگاور
تا بندر امام
از آب معدنی داماش
تا راهداری قزوین
از بوی تفیده ی گچساران
تا شعله های آتش آبادان
از تن های خسته سی سال
زحمت و کار
تا سرو قامت معلمان و پرستار
از آب و برق و نظافت
در دم دمای صبح
تا راه دور به نزدیک ارتباط
از سی به شصت و به هشتاد
از شب به روز
از بوی تند گاز
به شیرینی شکر
از هفت، تپه ی آگاهی
تا شور پرشرار
رسیدن به شورا
شورای کار
شورای زندگی
شورا برای رهایی
از رنج بردگی
با دست های خویش
آرام می خرامد
اردوی اعتصاب
فریاد اعتراض

در باره ما و از جمله در باره همان مقاله مورد استناد چنین می گویند، داستانی و نکته ای را نقل کنیم، همان چیزی که در شروع این یادداشت وعده آن را دادیم. می گویند فردی جلوی یک کارگر راننده را در یکی از جاده ها گرفت و از او پرسید که شغل چیست. راننده پاسخ داد که شوfer هستم. فرد سؤال کننده با عصبانیت گفت می دانم که شوfer هستی اما پرسیدم شغل چیست. راننده باز هم متواضعانه جواب داد، والله بالله شوfer هستم و شغلم شوferی است. پرسنده این بار مشتکی فحش و بد و بی راه نصیب راننده ساخت و گفت، فلان، فلان کرده می دانم شوferی اما شغل چیست و راننده مبهور و مستأصل باز هم گفت رفیق! راننده ام راست می گویم.

داستان کسانی که به آنها اشاره نموده اید عین همین مشکل میان سؤال کننده و راننده است. ما دهه ها است که برای این رفقا توضیح می دهیم

که به این دلیل، با این

استدلال، به شهادت این

نوشته ها، به حکم این

مباحث داریم مشخص

ترین و کنکرت ترین راه

حلها و راهکارها را پیش

می کشیم. اما پاسخ آنها

همیشه این است که اینها

را می دانیم اما بالاخره

راهکار مشخص شما چه

می باشد؟!؟! می دانید

چرا؟! دلیل را ما از همان

آغاز واضح و شفاف می

دانستیم. در مثال سؤال

کننده و کارگر راننده،

اولی اساسا رانندگی را کار

نمی دانست و به همین

دلیل خودش و او را به

ستوه می آورد که شغلش

چیست. دوستان نیز هیچ

راه حل واقعی طبقاتی ضد

سرمایه داری را اساسا راه حل نمی دانند و حاضر به قبول آن به عنوان راه

حل نیستند. به همین خاطر تمام عمر خود تقلا می کنند و بر طبل این

نامشخص بودن می کوبند تا بالاخره ما یک راهکار عمیقا سرمایه مدار،

سندیکالیستی و ارتجاعی را پیش کشیم. اگر این کار را بکنیم آنگاه فریاد

احسنت احست آنها همه جا به آسمان خواهد رفت. اما ما هیچ گاه و تحت

هیچ شرایطی این کار را نخواهیم کرد.

دوستان را بسیار گرم و رفیقانه می فشاریم.

هیچ راه حل واقعی طبقاتی

ضد سرمایه داری را اساسا

راه حل نمی دانند و حاضر به

قبول آن به عنوان راه حل

نیستند. به همین خاطر تمام

عمر خود تقلا می کنند و

بر طبل این نامشخص بودن

می کوبند تا بالاخره ما یک

راهکار عمیقا سرمایه مدار،

سندیکالیستی و ارتجاعی را

پیش کشیم. اگر این کار را

بکنیم آنگاه فریاد احسنت

احست آنها همه جا به آسمان

خواهد رفت. اما ما هیچ گاه و

تحت هیچ شرایطی این کار را

نخواهیم کرد.

«... آری هم زنجیر! ما از ریل پیکار ضد سرمایه داری خود جدا شدیم و محصول مستقیم این جدا شدن وضعیتی است که امروز داریم. وضعیتی که بیش از حد رقت بار، خفت بار، ذلت بار، فلاکت بار، شاق و غیر قابل تحمل است. ما فقط غرق هفت دریای فقر، گرسنگی، آوارگی، جنگ و جنگ زدگی، کارتون خوابی، بیکاری، دردناک ترین شکل تبعیضات جنسی و نژادی و قومی، بی دارویی، بی بهداشتی، بی درمانی، بی آموزشی، بلیه های زیست محیطی و کل محرومیت ها نیستیم. مصیبت های عظیم تر از اینها هم داریم. سطح خواسته ها و انتظارات ما در سراسر دنیا تا چشم کار می کند و شعور در می یابد، تنزل کرده است، مبارزات ما نه فقط تمامی بارقه های سرخ سرمایه ستیزی خود را از دست داده است که کل صدر و ذیل و تار و پود خود را با نیازهای ارزش افزایی و سودجویی هر چه وحشیانه تر و انسان ستیز تر سرمایه داری منطبق، همگن، هم پیوند و متعهد ساخته است. سال ها است که مطالبه دستمزدهای به تعویق افتاده چندین ماهه خواست اول و آخر تمامی مبارزات ما شده است. وصول مزد هر یک ماه در مقابل تداوم تعویق چندین ماه را پیروزی بزرگ تلقی می کنیم!! ما بساط هر نوع وجود مستقل طبقاتی را جمع کرده ایم و این بساط را یکرست به آتش کشیدیم. به سطح خدم و حشم و عمله و اکره هیچ و پوچ این و آن بخش بورژوازی سقوط کرده ایم. طول و عرض و محتوای مطالبات و مبارزات نسل دانشگاهی طبقه خود را نظر اندازیم. رقت انگیز، تکان دهنده، شرم آور و مایه ننگ تاریخ است. چند میلیون جوان درس خوانده طبقه ما در خیابان ها راه می افتند و فریاد «یا حسین، میرحسین» سر می دهند!! به کثیف ترین دغل کاران، دژخیمان، به معماران بنای یکی از درنده ترین دیکتاتوری های فاشیستی تاریخ سرمایه داری دخیل می بندند!! برای بردن خاتمی و روحانی به عرش حاکمیت سرمایه زمین را شش و آسمان را هشت می کنند. برای حمل جنازه دغل ترین، مخوف ترین و بی شرم ترین جرثومه جنایت و حمام خون جمهوری اسلامی بورژوازی سر و دست می شکنند. طبقه ما تا به این حد سقوط کرده است و جنبش ما تا این حد خود را در گورستان مصالح و ملزومات چرخه تولید سرمایه دفن نموده است ...»

از کتاب: برما چنین گذشت همزنجیر / ناصر پایدار

W W W . A L A Y H E S A R M A Y E . C O M
K A R G A R S H O R A 1 9 @ G M A I L . C O M